

در پهنه این دشت گسترده ایل‌های «لر» زندگی می‌کرده‌اند و می‌کنند. این دشت «زاگرس» را در بردارد و زاگرس گهواره تمدن است. گواهی‌های فراوان از یافته‌های دامنه‌هایش گواه این گفتار است. یافته‌هایی از هزاره‌های پیش، سفالها، استروکها مفرغها، مسینه‌ها، نگارکندها و همه و همه نشان از دیرینگی زندگی در دامنه‌های زاگرس می‌دهد، زاگرس این رشته کوه گرامی ایل‌های لر را در دامنه‌های خود پذیرفته است. زلال چشمه سارهایش را و سرسبزی علفزارهایش و زیبایی گل‌بوته‌های در ما نگرش را به زنان و مردان پر تلاش «لر» ارمغان کرده است.

www.Bakhtiaries.com

## بختیاری

در میان این ایلها، ایل بختیاری در پوینه تاریخ جایگاه ویژه‌ای دارد. ایل‌ی که در استان سیاستگره برخی خاندانهایش را از دامنه‌های زاگرس بدیگر جای‌ها برده است. بدامنه‌های سهتو سبلان، در آذربایجان، بدامنه‌ها و دشت‌های هندوکش در خراسان بدشت‌های کرمان و حتی تا هندوستان و تا به جایهای ناخوامته‌ای که خرامت سیاستگران روزگارش بوده است.

## هنر و فرهنگ در بختیاری

خاندان بختیاری، دودمان‌های ریشه‌داری هستند که سالیان سال بر بام ایران گذر داشته‌اند و زندگی کرده‌اند. این دامن‌زاده‌های زاگرس مرکزی با سرد شدن هوا و فرار رسیدن زمستان همراه جویبارها از کوه‌ها فرود می‌آیند، جویبارها بهم می‌پیوندند و «خرسان»<sup>(۱)</sup> را

می‌سازند. خرمان شرقی و خرمان غربی «مارمره»<sup>(۱)</sup> و آب «بازفت»<sup>(۲)</sup> و آب «کوه‌رنگ»<sup>(۳)</sup> و همه و همه می‌روند تا «کارون» شوند و «اروند رود»، از خوزستان گرم می‌گذرند. «مال‌های»<sup>(۴)</sup> بختیاری نیز چونان همان جویبارها با یکدیگر گرد می‌آیند و ایل با صلابتی تمام و با ساختار استوارش، روی به دشت‌های گرم خوزستان در کوچ است، کوچراه نیز از صخره‌های بلند و سخت و رودهای پرخروش و پرخیزاب و برفاب می‌گذرد. اینجا به چند نماد فرهنگی و هنری اشاره می‌شود فرهنگ در بختیاری ریشه در تاریخ دارد و ساقهای کهن و شاخساری گشن و در این اندک مجال نمی‌توان همه آنها را برگرفت و برشمرد.

www.Bakhtiaries.com

## موسیقی و شعر

موسیقی در ایل بختیاری جایگاه و خاستگاه ارزشمندی دارد. بیانگر روح و روان مردمان است و سیله خیر است رسانه گروهی است. چوتان روزنامه خیر را بدیگران می‌رساند تا آنجا که صدای ساز «توشمال» دشتها و کوهها را در می‌نوردد، خبر را به دیگران می‌رساند، هر نغمه‌ای معنایی دارد، هر نواهی یک بار معنوی دارد. سوگ را، سور را، زمان کوچ را، درخواست کمک را، حضور غریبه‌ای یفماگر را.

نغمه‌های موسیقی بختیاری نغمه و دلکشند، بسیار عمیق و در بیان روحیات؛ باشکوه به بیان چگونگی حالات روانی می‌پردازند. مضامین شعری نیز بسیار نازک و ظریف و گویا هستند. ادبیات در بختیاری چونان دیگر ایل‌های ایرانی شفاهی بوده است و هیچگاه مدون نگردیده بلکه سینه به سینه به دیگران رسیده است. اگر چه در دهه‌های اخیر ادبیات «نوشته‌ای» اثرهای ارجدار و ارزشمندی را به جهانیان ارمغان کرده است. شعر جاتمایه زندگی ایل است اگر چه شاعری در ایل سمت و شغلی نیست، اما شعر حضوری فعال و چشمگیر در زندگی بختیاری دارد.

شعر و موسیقی در بختیاری از یکدیگر جدا نیستند دوشادوش همدیگرند، گرچه

نوازندگی در بختیاری بر عهده «توشمال» است. توشمالان این نوازندگان پرشور همیشه در سور و سوگ همراه ایلند. اگر نوای سازشان در سوی مهان است. از نغمه‌های شادی‌بخش و وجد آورشان در باشندگان آن انجمن شاد سماعی در می‌گیرد، چه توشمال خود همراه مردم است. اگر چه از نظر طبقات اجتماعی ایلی جایگاه پایین‌تری دارد اما او همراه است با ایل، همراه با همه پدیده‌ها و پیشامدهای ایل، او نیز جزئی از ایل است پس شادی ایل، شادی اوست و غم ایل، غم او و هم او بهترین کس است در بیان این غمها و شادیها، چه او از شادی ایل شاد شده است و به وجد آمده است و نوای شادی سر می‌دهد و نغمه‌های وجدآور می‌سازد و ایل نیز از این نغمه‌های وجدآور و شاد، شادتر می‌شود و در این تعامل ساز توشمال رسانه‌ای است میان دل توشمال و دل ایل و در این تعامل هر یک را دو صد چندان نصیب می‌شود.

و در روزگاران سوگ نیز همین تعامل برقرار است توشمال نیز خود را سوگواری می‌بیند و سوگواری توشمال را ساز به ایل می‌رساند، و توشمال از سوگواری ایل، متأثر است و حزن و اندوهش را ساز بیان می‌کند اندوهی که زیاست و اشک شوق و سوگ را به همراه دارد. در دیگر رویدادهای روزانه زندگی نیز موسیقی جایگاهی دارد، باز این توشمال است که آگهی کوچ را بر در دیوار که نه، برگوش جان مردمان ایل می‌رساند. و یا اینکه چوپان جوانی در فراق یار «شلیل» می‌خواند. یا مادری که به گیاهچینی رفته است در سوگ دلآوری از ایل بیت‌های سوگحماسی می‌خواند و آنگاه که «گاگریو» است، حدیث جگر سوز داغ عزیزی است که دیگر در میان ایل نیست و شعر و موسیقی دست در دست یکدیگر به بیان این جگرسوزها بر می‌خیزند.

موسیقی بختیاری در یک دستگاه بخصوص و محدود نیست، در همه دستگاهها و مایه‌های موسیقی ایرانی به تعریف و بیان رویدادها می‌پردازد، «شلیل»، «بیت»، «دی‌بلال»، «رقص مایه‌ها»، «سه‌پا»، «گمندونی»، «چهار دستمال»، «ترکه بازی»، «سواربازی»، «هی‌چار».

در موسیقی بختیاری «مقام گردی» و تغییرات مقام بس استادانه و با مهارت انجام می‌شود از دستگاهی به دستگاهی دیگر می‌روند. «مرکب خوانی» از شیوه‌های معمول موسیقی بختیاری است. این مرکب خوانی بیشتر در زمان بختیاری بهنگام سوگ عزیزان از دست رفته شکوه و عظمت آهنگ‌های کلیسایی را دارند و با توجه به قدمت بیشتر این

مرکب خروانی زنان در بختیاری گمان آن برده می‌شود که کلیسا از این شیوه تأثیر پذیری داشته است. این نغمه‌های رسا و این شیوه‌های بدیع سالها از دست رویدادها و رخدادها تندرست نگهداشته شده‌اند و ورد زبان و زمزمه زنان گهواره بدوش و مردان دلیر و چابک بختیاری بوده‌اند زنان و مردانی که فروتن و بیدریغ و خرسند در پناه طبیعت و با طبیعت می‌زیند و فروتنانه و با بیدریفی فراوان به آنچه بدست می‌آید خرمندی می‌نمایند و تنها آرزویشان شادی و تندرستی کسان ایشان است آرزوی هر مرد و زن ایل اینست که دلشاد در جشن عزیزان ایل پایکوبند و دست افشانند و مجلس بیارایند.

www.Bakhtiaries.com

## مهمان و مهمانی

مهمانی در بختیاری فرهنگی والا و ارزشمندی را داراست. در بختیاری برامتی مهمان حبیب خدامست مهمانوازی از خصلت‌های انسانی بختیاریان است که بی‌ریا و بیدریغ هر آنچه دارند در پیش مهمان می‌گذارند و چه شادی و شادمانی‌ای خانواری را فرا می‌گیرد که مهمانی بر آنها فرود آید. بشادی و با چهره‌گشاده به پیشواز مهمان می‌روند «جلو می‌گیرند» و در «لامردون» در جایی بایسته و شایسته می‌نشانند و با مهر محبت با او به «گپ» می‌نشینند. در شگفت می‌شویم از این همه محبت و صفا و دانش در پذیرایی از اینهمه واژه‌های پرشور و پرمهر، در شگفت می‌شویم از وجودی که سخت بر ظواهر مادی زندگی بی‌اعتناست و با لباسی «دژده» و «شیره» این چنین ضیافتی شاهانه بر پا می‌دارد، این غنای فرهنگی، این بزرگواری و بزرگمنشی آنهاست.

این بزرگی را از طبیعت گرفته‌اند، از بلندای کوهها بدست آورده‌اند.

## نقشها

افزون بر شعر و موسیقی و ویژگیهایش، در ایلی بختیاری تمادهای فرهنگی بالنده در هر زمینه به چشم می خورد، یکی از نمادهای فرهنگی فرهنگ بختیاری نقش مایه هائی است که بدست بانوان هنرمند ایلی بر دستبافها یافته می شود.

جانمایه این نقشها همان اندیشه های ایلی است، باورهای مردمی است، احساس است. برآیند الهامات از طبیعت برآمده است، واکنش های رویدادهائی است که در ایلی رخ داده اند تمادهای فرهنگی ایلی است.

هنرمند ایلی در «زمان» می اندیشد، در همان «آن» می اندیشد، همان «آن» که اندیشه ای بذهن او می رسد. بر پهنه دستبافش ثبتش می کند. گاه هم می شود که همان «آن» کار ثبت بر دستباف انجام نمی گیرد. پس در ذهن صاف و پرتحرکش به امانت می سپارد تا روزی که گاه آن رسد برای همیشه بر سینه فرش، یا نمکدان یا خورجینی یا یا سرانگستان و تارو پود می بافتد و بیادگار وا می گذارد.

نقش های شکسته دستباف های بختیاری برای دل آشنایان و دل شناسان که هنر از دل برآمده را بخوبی می شناسند و ارج می نهند، در تمامی دنیا ارمغانی گرانبها و گرانقدر است، که بخوبی ارجش می نهند و گرامیش می دارند.

هم نقش ها و هم رنگها در دستباف های بختیاری به زیبایی تمام در کنار یکدیگر جای می گیرند، هماهنگی رنگها، پختگی آنها و شکوه و وقاری که به دستباف می بخشند ستایش هر رنگ شناسی را برمی انگیزد.

نقش باز رنگباز بختیاری در نقش و رنگ، و پردازش اندیشه و احساس، به خوبی و به نیکوئی در دنیا جلوه گر بها کرده است. از فرش های «بی بی یاف» که بگذریم «خرسک» و خورجین های ایلی نیز خود حکایت دلشدگی هنرمند بختیاری و شناخت و عرفان است و خرسندی و خودبستگی است. بر پای خود ایستادن است، چه پشم از گوسفند ایلی است و رنگها از گیاهان و درختان دامنه های پیرامون، و دستها نیز، دستان ماهر و اندیشه زلال و پاک

زنان ایل، آنچه از اینهمه سادگی و صداقت بدست می‌آید همانا آثار زیبایی از دستباف‌های بختیاری است. حال این دستباف یک «شیردنگ» باشد یا یک فرش زیرانداز بزرگ.

یکی دیگر از نمادهای فرهنگی که نقش مایه ویژه‌ای دارد، و درست‌تر اینکه خود یک نماد ویژه است، «بردشیر» است «بردشیر» یک گونه پیکره‌تراشی از سنگ است. سنگی که برگور سلحشوران و جوانان ایل می‌گذارند «بردشیر» نماد سلحشوری و جوانمردی و مردانگی و ایستادگی است. نماد مردان ایل است. نماد مردانگی ایل است.

پیکره‌تراشی ایلی، یا ابزارگرایی یا احساسی فراوان از سنگ‌های دامنه‌های زاگرس پیکره شیری را می‌تراشد، به زیبایی دیگر، شیری را از دل سنگ بیرون می‌کشد، شیری که فقط نشان نیرومندی است، نه درندگی، که نشان سلحشوری و مردانگی و جنگاوری است. به نشان آنکه، کسی که در زیر این شیر و برای همیشه خفته است، مردانه مردی بود جوانمرد که خودش در میان ایل برای زنان و مردان ایل مایه امید بود و اطمینان و برای دشمنان بیم و هراس و تشویش.

پیکر تراش ایلی، با همان ابزار اندک بر پیکر این شیر سنگی، حکایت عشق و جوانمردی و ایستادگی را با چند نقش مایه ساده بیان می‌کند. غزلواره‌هایی از سنگ، داستانی دلکش و غرورآفرین چونان شعری از شاهنامه حکیم توس بر پیکره این شیر سنگی بیادگار می‌گذارد. با این «بردشیر» بخوبی می‌توان دریافت که چه کسی در زیر آن برای همیشه خفته است و این یادگار کیست. و چه شده است که این جوانمرد سلحشور اینک اینچنین در خواب ابدی است. نقش‌های «بردشیر» چونان نقش‌های دستبافها، سادگی بیان شده‌اند. به استادی تمام، فرمها ساده شده‌اند. و با چند حرکت قلم نقشی آفریده شده است. نقشی گویا و زیاندار که با صمیمیت تمام و با احساسی نرم و نازک بر دل سنگ با بیننده ارتباط برقرار می‌کند.

این نقشها، نقش‌های ساده شده و برگزیده از حیوانات ایل از جمله اسب و بز و گل و یازن و جنگ‌افراز و درخت و ستاره و ..... هستند که نماد و بیانگر روح سلحشوری و جوانمردی و عشق و ایمان و افتخارآفرینی و غرور بجای مردمان فرهنگ مدار ایل است. بویژه مروری بر آئین باستانی مهرپرستی میترائیسم و تراشیدن نماد خورشید و ماه بر شیر سنگی که خود فصل جداگانه‌ای است و پژوهش بیکرانی رامی طلبد که پلی بزند از روزگاران باستانی بختیاری تا به امروز.

www.Bakhtiaries.com

## قصه و چیستان

دیگر از نمادهای با ارزش فرهنگی، فرهنگ بختیاری قصه‌ها و چیستانها و زیانزدها است. اگر چه گفتگوهای روزمره مردمان بختیاری به خودی خود ادبیات، آنهم ادبیات پخته است. گفتگوهای روزمره در میانه مردم ایل بیشتر رندانه برگزار می‌شوند. در مجلس‌های بختیاری حکیمانه و با فلسفه گفت و شنود می‌شود. با اندک واژه‌ها جمله ساخته می‌شود و با اندک جمله‌ها بیان منظور می‌گردد. بس موجز و حکیمانه و با شکوه بسیار لذت‌بخش و شنیدنی. از یک احوالپرسی ساده روزانه تا مراسم مهمی چون آشتی‌کنان، یا خواستگاری، تصمیم‌گیری‌های مهم دیگر که در گروه و گفتار گروهی به گفت و شنود پرداخته می‌شود.

مردان و زنان بختیاری در گفتارشان با اطمینان و پخته سخن می‌گویند. گاه یک بیت شعر چاشنی جمله می‌شود، یک زبانزد (ضرب‌المثل) معنی را تکمیل می‌کند. یا ذکر مثالی جای تاریکی برای گفتار باقی نمی‌گذارد. شنونده نیز ادیبانه جواب می‌گوید. او نیز شعرشناس است با اصطلاحات بیگانه نیست، با ذکر مثال جواب می‌گوید در هر انجمن گفت و شنود، حرمت کسان نگهداشته می‌شود و با احترام سخن گفته می‌شود. هرکس بدرجه‌ای از احترام برخوردار است. پیران و ریش سفیدان و تجربه‌داران با صمیمیت و صداقت و هشیاری برای دیگران سخن می‌گویند و رهنمود می‌دهند. رهنمودهایی سخت استادانه. که جوانان را مغرور نکند تا بر آنها برخوردی پیدا شود، بلکه آنان را شیفته کند تا فروتنانه بر سخن بزرگان ایل گوش فرا دهند و بکار بندند.

آنگاه که گفتار روزانه تا بدان پایه ارزشمند و ادیبانه و خردمند است قصه‌ها و چیستانها نیز سخت نغز و نیکو پندآموز و روشنگرند.

قصه حد و مرزی ندارد، آدم‌های قصه، همه جور آدمی هستند. از جن و پری تا «کنار فروش» دوره‌گردی که هر از گاهی به «مال» می‌آید و سوزن و نخ و آینه و چیت و چلووار می‌آورد، اما هر یک در جایگاهی بهنجار جای دارند، گفتارشان با حکمت است و رفتارشان نیز. فروبگاه که می‌شود و آتش هر چاله، جلوی چادر زیانه می‌کشد و بوی خوش سوختن

چوب کنار همراه نسیم می‌شود قصه‌گوی طایفه با قصای دیگران را بدنای خیال می‌برد قصه‌گو، قصه می‌گوید، و دیگران آدم‌های قصه را در خیال همراهند، تا رسیدن به پایان قصه، سکوت و شب و ستاره و ماه و نسیم و کوه‌سارها و دامنه‌ها و در این حال و هوا، مردان و زنان، آدم‌های قصه را دنبال می‌کنند.

آدم‌های قصه، سلطان، شاه، دختران پادشاه، پیا پشم فروش کهزاد، ماهرخ، آلازنگی، دالو حیل‌گر، همه و همه در خیال مردمان اهل شناخته شده و شناسا هستند.

قصه‌گو در میان یک افسانه قدیمی شعری هم جاشنی می‌کند. شعری از شاهنامه، از نظامی، ... گاه می‌شود شعری که خودش با یک شاعری ایلی گفته است، گاه می‌شود که در میان آن افسانه که از روزگاران بس دور گذشته است، شعری بیان می‌شود که نمادهای زندگی امروزی را داشته باشد. قطار، سیگار، هواپیما، تفنگ.

موسیقی و شعر و قصه نیز چون نقش جلوه‌های هنر بیان می‌شوند، گاه می‌شود که قالب و چهارچوب را می‌شکنند و هر جا که نیاز باشد از آن بیرون می‌زنند. شعر و موسیقی برای زندگی است، اگر چه بهر حال رعایت تعادل نیز می‌شود. چه تعامل است. از دو سو باید رفت و برگشت داشته باشد.

شیانگه پرستاره و مهتایی ایلی، فضائی رویائی و دلانگیز است. سالخورده‌گان ایلی، سخنگویان شیرین‌زبان و شیرین‌گفتار روزگاران باستانند و جوانان شسته شیدند که در هر جمله حکمتی و پندی بگوش جان می‌شوند.

«چینه چینه»، هیستان است. در میان جوانان میدان ذوق آزمائی و سنجش دانائی است و کلامی و یادگیری، که گاه باشد پیران نیز به این میدان می‌آیند و در این آزمون‌های دلانگیز با شوق و ذوق شرکت می‌کنند. با بیان هیستانی دیگران را به آزمون می‌کشند و خود نیز به هیستانی به آزمون کشیده می‌شوند، در این کشاکش اندیشه و ذوق، دیگران را آموزش است تا آموخته‌های یاد ماندنی فراگیرند.

هیستانها مفهومی را بیان می‌کنند هر آنچه در زندگی هست، در هیستان هم هست و گاه هم که فراتر از ایده‌ها و شنیده‌های ایلی است، اینجا است که زمانی که چنین هیستانی در انجمن گفته می‌شود تنشی در انجمن می‌افتد تکاپویی در انجمن در می‌گیرد و تلاش اندیشه در پی یافتن جواب ...



چیستان اگر چه در هنگام بیکاری و شبها مردمان ایل را سرگرم نیز می‌کند اما برای سرگرمی نیست، تمرین و ممارست است برای ذوق آزمائی و پرورش اندیشه پروراندن قیزه‌هوشی و شکوفا کردن استعدادهای نهفته است.

چنانچه در پیش گفته شد گفتارهای روزانه مردمان بختیاری شعرگونه و حکیمانه است. در گفتار، زیانزدهای شیرین و نغز جایگاهی دارد. بیان یک زیانزدکار دو صد گفتار می‌کند و اثرگذاری آن تیز فزوتر است.

زیانزدها نیز سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر رسیده‌اند و گاه می‌شود که جمله‌ای از یک گوینده گمنام، زیانزدی، نامی می‌شود و سالها بر زبان گویندگان، روان می‌گردد.

www.Bakhtiaries.com

## شعرخوانی

چنانچه گفته شد شعر و ادبیات شفاهی جایگاه گسترده‌ای را در اندرون دل‌های مردان و زنان بختیاری دارا است تا آنجا که گذشته از کاربرد شعر در گفتگوهای روزانه زندگی، نشست‌های ویژه‌ای برای شعرخوانی برگزار می‌گردد.

از آن میان شاهنامه خوانی و خسرو و شیرین، و دیگر شاعران حکیم و خردمندان، گروهی دلشدگان بگرد پیری دانا انجمن می‌کنند. پیر داتا با دلی همه ارادت و سری پرشور از عشق به حکیم فرزانه توس بخشی از داستانی از شاهنامه را با نام بزبان پاک، با صدائی رسا و بیانی گویا بیان می‌کند. جمع مردان و گاه زنان دلشده بختیاری همه تن گوش، می‌شوند. و چشم از زبان گویای شاهنامه خوان بر نمی‌ندارتند.

گاه می‌شود که از سر شور و شوق تا پاسی از نیمه شب و یا سیده صبح داتای پیر شاهنامه خوان داستانی از شاهنامه را می‌گوید و نه خود و نه کس دیگری گذشت زمان را حس نمی‌کند.....

بیان شاهنامه خوان آنقدر شیوا است، که شنونده را شیدا می‌کند و بیخود، واکنش شنوندگان هر یک به میزان درک و احساسات دیدنی است.....

دل شدگان عاشق پهلوانی و جوانمردی ما همپای شاهنامه قهرمانان را همراه است و در

رزم و بزم آنها را همراهی می‌کند. هر چه کشش پیر دانا در بیان، اشعار بیشتر، همراهیها هم فراوانتر خواهد بود. شده است که در مجلس شاهنامه خوانی، شتون‌دگان بی اختیار فرش زیر پای خویش را به سر ناخن و انگشت پاره کرده‌اند و گاه شور جنگ و زور آزمائی را در میدانها برای آنان مرور می‌کند.

بجز از چکامه‌های حکیم فرزانه توس، چامه‌های حکیم فرزانه گنجه، نیز در نشست‌های بختیاری خوانده می‌شوند و این جا نیز با قهرمان خمه نظامی همدلیها می‌شود. با خسرو، با شیرین، با فرهاد، با لیلی، با مجنون، با همگی همدلی می‌شود و در وادی خیال با پهای آنها رهسپارند تا رسیدن به حقیقت پر حکمت و راز و رمز حکیم گنجه.

## کوتاه سخن

سر آن نیست تا مردم‌نگاری شود، یا به گوشه گوشه‌های فرهنگ ایلها و خاندان‌های بختیاری و دیگر خاندان‌های کوچرو و کوچنشین پرداخته شود، بل، سر آن بود تا از فرهنگ این همه کلامی برگرفته شود. فرهنگی که فرهنگ ارزشها است فرهنگ ارزشی است. به ارجمندی و ارزشمندی اندیشه می‌شود، و اندیشه‌های ارزشمند گرامی داشته می‌شود.

زندگی با چنین فرهنگ و اندیشه‌ای بس گرامی و ارجمند است و پست‌دیده. طبیعت بدور از هرگونه آلودگیها است. و اگر آلودگی‌ای در طبیعت پیدا شود بدست انسانهایی است که اندیشه‌شان با اندیشه‌های صنعتی و استعماری آلوده شده است. و اینها، هم زندگی خویش را آلوده می‌کنند، و هم طبیعت پیرامون خویش را نگرش خسروی عزیز این قائد بختیاری، شاعر امروز این سامان بر این گنجینه‌های ماندگار است که اگر این عزیز پژوهشگر آنها را در کتابهایش برشته نوشتاری در نمی‌آورد با مرگ آخرین سلاله پیرمردان و پیرزنان ایل به فراموشی می‌رفت.

این چنین مردمان که در زمان ما فراوان شده‌اند. و هر روز با تبلیغات آلوده که بیاری رسانه‌های گروهی فراگیر اندیشه‌های کژ و نادرست را، بمیان مردمان، از هر گروه و نژاد می‌برند و آنان را از اندیشه‌ها و فرهنگ نغز و پالوده‌شان بدور می‌کنند، و هر روز گروه گروه

مردمان از خود و اندیشه‌های خدی و پاکشان، بدور افتاده، در ژرفنای سیاه و کدر این چنین اندیشه و اندیشیدن‌ها می‌افتند. و زمانی بخود می‌آیند که دیگر راهی برای نجات نیست و برخی آنچنان از خود بیگانه شده‌اند که باورهای پاک خود را فراموش کرده‌اند، و باورهای تلفیقی و تزییقی را، درست و به حق دانسته، بر درستی و حقیقت باورهاشان پایداری نیز می‌کنند. دارندگان این چنین باورها در میان مردمی که در ظاهر می‌بایست تا اندیشه‌های روشن و پاک داشته باشند، رخنه کرده‌اند. و این بیماری کشنده نیز در میان آن گروه که می‌بایست روشن‌اندیش باشند، افتاده، گروه‌آنان را بیمار کرده است. و شگفتا که این بیماری، بیماری واگیرداری است و بزودی به دیگر کسان واگیر کرده، اندیشه‌های فراوانی را بیمار کرده است و می‌کند.

تا آنجا که این بیماری به مردمان کوچرو و کوچ‌نشین نیز رسیده است. و تا آنجا پیش رفته است که به بدنه ساختار ایل‌ها رخنه کرده است. دیگرگونی‌های گوناگونی هم که بویژه در سده اخیر در دنیا رخ داده است. و صنعت و سیامت ماشینی شدند، جنگ‌افروز و به جنگ مردمان و فرهنگ‌هایشان هر روز جنگی تازه براه می‌اندازند تا منافع مادی خود را بیشتر و بیشتر کنند و برای رسیدن به این هدفها، هر روز چاره‌ها و ترفندهای تازه‌ای برای شکستن فرهنگها و بدور کردن مردمان از فرهنگ‌های ریشه‌دارشان، بکار می‌برند.

چه گروه مردمان خودکفا و خوداتکاء، بازار مصرف نخواهند بود و تولیدات انبوه، بازارهای مصرف انبوه نیز می‌خواهد.

شکستن خودبیاوری، شکستن خوداتکائی است، شکستن خوداتکائی بازکردن بازار مصرف است و آن هنگام که جامعه مصرفی شد و مصرف‌گرا، هنگامه‌ای است که جامعه را گروه‌گروه به نابودی می‌کشد. نابودی همه چیز و همه کس و عشایر هم ناگزیر از گزند این نابسامانیها، در امان نمی‌مانند. این طوفان فرهنگی و گردبادهای ویرانگری روی به هر جا که نهادند ویران می‌کنند. حاصل طوفان غرقاب است و ویرانی.

موج این طوفان و تهاجم به عشایر کشور ما نیز رسیده است. بر بدنه عشیره‌ها و ساختار خاندان‌های چادرنشین رخنه کرده است.<sup>(۱)</sup>

۱ - از نخستین این رخنه‌ها، رخنه انگلیس در سرزمین بختیاری است به هنگام بدست آوردن امتیاز «نفت» و پیش از

شیوه‌های زندگی نیز، دیگرگون گردیده است. بنیادهای اقتصادی دیگرگون شده است. دیگرگونی‌های اجتماعی نیز، دلبستگی‌های تازه‌ای را بوجود آورده است. دلبستگی‌های پیشین کم توان شده‌اند، مبنای ارزشی دچار دگرگونی شده است. دامن معصوم کوهستان را جوانان رها می‌کنند و با جاذبه‌های دروغین شهرها این بار کوچ خود را نه بسوی دامنه‌های سرمبز و با نشاط که بسوی شهرهای پر دود و دم بر می‌گردانند تا در آغوش دل‌سردیها و نامهربانیها سقوطی نابهنجار داشته باشند.

یا این همه باز دیر هنگام نیست، می‌توان با اندیشه‌های خردمندانه و درست، آنهمه ارزش‌های فرهنگی را که سالیان سال بیادگار مانده است نگاه داشت، کافی است تا جای و جایگاه گذشته و حال شناخته شود. تا راه‌های چاره را بتوان شناخت.

دلسوزی و درست‌اندیشی چاره کار است. همت و کارسازی دست‌اندرکاران نیز نیاز است. فرهنگ غنی و انسانی، میراث فرهنگی نیاکان ما است. بر یکایک دست‌اندرکاران و دانایان واجب و لازم است تا هر آنچه می‌بایست بکوشند، بکوشند تا میراث گذشتگان که امانت است، آنهم امانتی بسیار گرانبها و ارزشمند، نابود نشود، و بر امانت‌داران است تا امانت را درست به دیگران، به آیندگان با امانت بپارند که امانت‌داری صفت انبیاء است. امانت آئین خدامردان است.

اینک که سخن از بختیاری به میان آمد، شعری کوتاه با گویش بختیاری و برگردان این شعر، بزبانی که همه بدان گفتگو می‌کنیم، به شعر دوستان و شاعران پیشکش می‌شود. شعری که شاعرش استادی نداشته و از حشر و زوائد چیزی نمی‌داند ولی عارفانه سروده و به سینه‌های مردان و زنان ایل سپرده است.

از درگاه یکتا سازنده و آفریننده بزرگ جهان هستی درخواست می‌کنیم تا عشایر ما چونان گذشته‌های تابناکشان، همواره سربلند و سرفراز و توانا در نگهداشت فرهنگ‌های ریشه‌دار و خردمندانه و خداجویانه‌شان توانا باشند.

روزبه خسروی شهرکردی

شاگرد کوچکی از مهندسان و معماران معاصر

اردیبهشت ۱۳۷۶

## اندکا

www.Bakhtiaries.com

اندکا<sup>(۱)</sup> مدوم<sup>(۲)</sup> بهار نم‌نم یارونکوچه<sup>(۳)</sup> رهن گودرز یون شراک سوارون

اندکا مدوم بهار چشمه بن جاز

دست ماری زنا<sup>(۴)</sup> اوستا تفنگ‌ساز

دست ماری زنا تفنگ‌سازی

مون<sup>(۵)</sup> یور پنج تیر بخورد دروید بیازی

اندکا ای بهارانت مدام

ای مدامت بهار یا باران

خود کجا رفته‌اند

همچو گودرز یانت تکسواران

اندکا ای بهارانت مدام

چشمه‌ات پای جازها جاری است

اوستاد تفنگ‌سازت را

خود بدست جفاش ماری زند

خود بدست جفات ماری زند

این چنین تا تفنگ می‌سازی

مادیان پنج تیر سخت بخورد

از پا نیفتاده آمدست در بازی

۱- اندیکا یکی از بخشهای شرقی مسجد سلیمان می‌باشد.

۲- کجا رفتند

۳- همواره

۴- مادیان بود

۵- بزند

## ضرب المثل‌های بختیاری در آئینه فرهنگ و پویائی ایل

تحقیق و گردآوری: عباس قبری بختیاری

ای که روزی همه خلق ز انبار تو نه  
آسمونا و زمین کرده کردار تونه  
نی همه نقش و نگاری که بینه دنیا بد  
همه از پرتویک جلوه دیدار تونه  
افتوونی همه نوری که اتاره به زمین  
مختصر ذره‌ای از تابش رخسار تونه  
نی همه آذک به دریا چونوهی موج از نه  
چکه‌ای از گزم آویر گهریار تونه  
عاقلون هر چه گنین فکر و ایالن به خوئون  
اشبیه کردنه پای، جمله ز افکار تونه<sup>(۱)</sup>

ایل بزرگ بختیاری، به دلیل داشتن ویژگیهای خاص فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی خود از دیر باز مورد توجه محققان داخلی و خارجی بوده و هست. با همه توجه و عنایتی که در خصوص تاریخ‌نویسی و شرح وقایع اجتماعی و سیاسی به این ایل شده، در برخی از گونه‌های فرهنگی، گنجینه‌های ارزشمندی موجود است که هنوز سنگینی گرد و غبار فراموشی را بر دوش خود احساس می‌کنند. زندگی اجتماعی و شرایط خاص اقلیمی، طبیعت زیبا، رودها، چشمه سارها، کوهها، دشت‌ها، همه و همه ترنم دلنشین حرکت، پویایی و جنبش را در این ایل آفریده است. «خاک بختیاری» به عنوان سرزمین اجدادی و به دور از تقسیمات استانی کشور مورد عنایت و برقرار کننده پیوندهای عاطفی و معنوی ساکنان این دیار می‌باشد. بخش‌هایی از استانهای خوزستان، لرستان، چهارمحال و بختیاری و اصفهان منطقه کوچ و حشر و نشر ایل

است. هر کوه و تپه، وارگه<sup>(۱)</sup> یادآور خاطرات تلخ و شیرینشان می‌باشد.

همین عوامل فرهنگی غنی و هنری بالنده بر ایشان به یادگار گذاشته است. شعرها، قصه‌ها و متل‌ها به حکایتها، باورها، زیانزدها و مثلها و دیگر گونه‌های ادبی آنها از غنای تاریخی نام وطن، ایران عزیز، سخن می‌گوید. کشف آثار حیات پیشینیان در مناطق عشایری زاگرس میانی گویای این قدمت و دیرینه سنگی است.

از میان گونه‌های متنوع ادبی مفید و مؤثر بختیارها به ضرب‌المثلها، می‌پردازیم تا با اشاره‌ای هر چند موجز قطره‌ای از دریا را بیان کرده باشیم.

مثل همان گونه که در قرآن مجید آمده، سخنی است مفید برای تعقل و اندیشه مردم:  
 (الف) *يَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ* و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم  
 باشد که اهل عقل و فکرت شوند.

(سوره حشر - ۲۱)

ب) *و يَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ* و ما این مثلها را بیان می‌کنیم تا حقایق برای مردم روشن شود و بجز مردم دانشمند کسی در آن تعقل نخواهد کرد.

(سوره عنکبوت - ۴۳)

در فرهنگ هر ملت و قومی، سخنان کوتاه، پر معنا، جذاب، مشهور، آموزنده و آهنگین هستند که در پوششی خردمندانه برای هشدار، اثبات سخن و مقاصد دیگر به کار می‌روند. بین بختیارها نیز ضرب‌المثلها با همین ویژگی، بخش وسیعی از گفتار روزمره زن، مرد، پیر و جوان ایل را به خود اختصاص داده است. گوینده یا گویندگان آغازین این سخنان ناشناخته‌اند، اما قریحه خدادادی، ذهن و هوش سرشار این مردم خالق جالبترین جمله‌های ماندگار گشته است.

عوامل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و اقتصادی در پیدایش این ضرب‌المثلها بسیار مؤثرند. با مطالعه آثار بر جای مانده گذشتگان خردورز زمان بویژه «ارداویر افنامه و درخت آسوریک» و آثار دانشمندان، شعرا و نویسندگان پس از اسلام می‌توان مدعی بود که این

شواهد و نمونه‌ها بیانگر این است که «گوش بختیاری» یکی از گونه‌های پارسی پهلوی است که تا حدودی دست نخورده‌تر از دیگر لهجه‌ها الفاظ و واژه‌هایی را هنوز در خود حفظ کرده است، که در شعرها و ضرب‌المثلهای بختیاری بخوبی نمایان است:

به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

۱ - انگشت: در پهلوی انگوست<sup>(۱)</sup> (angost) گفته می‌شد و در گوش بختیارها هنوز

به همین شکل بیان می‌شود:

- انگست پالیوه‌نه که بگری همه چی اگو.

angoste palivene ke begeri hame cinego.

(انگست پای دیوانه را که بگیری همه چیز می‌گوید)<sup>(۲)</sup> یا:

hangost betis kerdl. - انگشت به تیس، کرد.

(انگشت به چشمش، گرد)<sup>(۳)</sup>

۲ - ابر: در اوستایی اَوْرَ (avra) در ریشه سانسکریت به معنای آب برامت<sup>(۴)</sup>

ضرب‌المثل:

- باد رَه جُستِ اُورا، اُوِاوی، باد نوی.

Ibad rah joste pavr, pavr vey, bad narey.

(باد به جستجوی ابر رفت، ابر آمد، باد نیامد.)<sup>(۵)</sup>

۳ - پُشت: در درخت آسوریک آمده (که نان و پست و پنیر (و) هرگونه روغن

خوردی)<sup>(۶)</sup>

در گوش بختیاری گذشته از آرد شده چیزی و خُرد شدن، ترکیبی است از مغز بادام،

۱- رخسار صبیح: میرجلال‌الدین کزازی، ص ۳۶۹

۲ - پستی وقتی دگ افراد ساده لوح را بدست‌آوری به همه اسرار خود اعتراف می‌کنند و می‌توان به راز درونشان پی برد.

۳ - زمانی به کار می‌رود که بگویند: قلاتی را رو در رو کرد و دروغ وی را ثابت کرد.

۴ - رخسار صبیح: میرجلال‌الدین کزازی، ص ۴۱۱

۵ - زمانی که به کار می‌روند که فردی بدنیال شخص یا کاری برود و دیر کند.

۶ - درخت آسوریک: دکتر ماهیار نوایی، ص ۶۹



گردو، گندم بوداده و ... که به صورت آرد در آمده و با قدری روغن مصرف می نمایند.  
ضرب المثل:

- یکی پست اکبنی، بس گودن چی خوری، گو: حالا هیچی.

yeki pest ekabni , bes goden ci xoni , go: hala hici.

(فردی پست می خورد، به او گفتند: چه می خوری؟ گفت: حالا هیچی)<sup>(۱)</sup>

۴- نمونه هایی چون:

خستگی (xastak)<sup>(۲)</sup> به معنای استخوان (بصورت هسته)، سُرُو (srug) به معنای شاخ، خُشک (hosk)<sup>(۳)</sup> یعنی خشک، بیوگ (bayug)<sup>(۵)</sup> یعنی عروس (بصورت بهیگ): (bahig) دار (dar)<sup>(۶)</sup> یعنی درخت، بُرگ (borg)<sup>(۷)</sup> یعنی ابرو، مزگ یا مزغ<sup>(۸)</sup> (mazg) در پهلوی و دری کهن یعنی مغز، از نمونه های متنوعی است که از میان واژگان فراوان بدان اشاره شد و امروز در گویش بختیاری متداول است.

۵- در گویش بختیاری پَل (Pal) به معنای موهای اطراف سراسر است، مثل بختیاری:

- پَل بُریدن حَدْ داره، چنو بُوَر که مینانه واداره

- موی بریدن اندازه دارد، آنقدر بیر (کوتاه کن) که مینا (چارقد) را نگاه دارد.<sup>(۹)</sup>

pal boriden had dare , conov bevör ke meynane vadare.

در شعر معاصر گویشی بختیاری سروده آقایان داراب رئیسی و عبدالعلی خسروی

الف - پالان تا اواندی وُزمن ری یهوکِی روزِ روشنانِ شو ایگرد<sup>(۱۰)</sup>

palane ta evandi vor menè Ri Yahavki ruze rusnane saw eik erd.

۱- در هنگام خوردن آرد شده چیزی، نمی توان صحبت کرد.

۲- سبک شناسی، بهار: ج ۱ ص ۲۱۲

۳- درخت آسوریک، ماهیارنوبی صص ۷۳-۷۲ و داورافنامه، ژله آموزگار ص ۴۸ (۴۸)

۴- درخت آسوزیک، ماهیارنوبی ص ۹۲ ۵- فرهنگ فارسی، محمد معین، ج ۱ ص ۶۲۵

۶- درخت آسوریک، ماهیارنوبی ص ۱۰۳

۷- همان، ص ۷۳، سرشان به ما سگ ماند پروگیشان ماند به مردمان

۸- رخسار صبح: سیر جلال الدین کزازی ص ۴۱۵ ۹- در هر کاری اندازه نگهدار.

۱۰- گلپانگ بختیاری، داراب رئیسی، ص ۷۵

گیسوان را تا در چهره می‌ریخت، ناگهان روز روشن مرا به شب مبدل می‌کرد.

pale oerisemivasbimeneris manimahbide ftao kerde.

یا: پل اوریشمی و من بی منته ریس منی مه بیده افتو کرده نیمس

pale oerisemivasbimeneris manimahbide ftao kerde nimes.

گیسوان ابریشمی بر چهره‌اش افشان شده بود پنداری ماه است که آفتاب آنرا به دو نیمه

قسمت کرده است.

بر پله پیرزنان ره مزن شرم بنار از پله پیرزن<sup>(۱)</sup>

استاد ارجمند دکتر برات زنجانی در توضیح کلمه (پله) آن، مخفف وسیله و کنایه از موی

سپید دانسته‌اند که با این قرینه می‌توان آن را به فتح (پ)، پله خواند و موی اطراف

سردانست که استاد آن را به کسر خوانده است.

به هر حال بر اساس فرموده امام علی (ع): «كُلُّ عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ الْفِرَاطُ ضَاعَ»<sup>(۲)</sup> (یعنی هر

علمی که بر کاغذ نیاید ضایع می‌شود) بیم آن می‌رود که با گذشت فصلها و هجرت عشایر به

شهرها و ضرورت آموختن و استفاده از زبان معیار این گنجینه‌های ارزشمند در گویش‌ها و

لهجه‌ها همراه با پیکر مردان و زنان عشایر به خاک فراموشی سپرده شوند و روزی بیاید که

بخش بزرگی از فرهنگ، باورها و واژگان اصیل ایران زمین را از دست دهیم و آنگاه جبران

مافات غیر ممکن یا دشوار خواهد بود.

رهبر خردمند و فرزانه ما می‌فرمایند: «بزرگترین بلا برای یک ملت این است که

بخشهایی از فرهنگ و تمدن خودش به مرور زمان از حافظه‌اش پاک شود و اصلاً آن را به یاد

نداشته باشد.»

میزان نفوذ و عظمت هر گویشی را می‌توان با نوع تفکر مردم آن ایل و طایفه دربارهٔ امثال

و حکمشان محک زد.

بنابه فرموده استاد احمد بهمنیار: «هر مثلی از امثال یک نمونهٔ عالی از فکر و قریحهٔ ادبی

یک ملت است»<sup>(۳)</sup>.

گاهی تاثیر یک عبارت کوتاه مثل یا کنایه در بین بختیارها چنان زیاد است که با چندین

۱ - احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، دکتر برات زنجانی ص ۳۱۸

۲ - امثال و حکم، دهخدا، ج ۳ ص ۱۲۲۸

۳ - داستان نامه بهمنیاری، احمد بهمنیار، به کوشش فریدون بهمنیار ص: ۱۱

سخنرانی و موعظه قابل مقایسه نیست. ساختار ضرب‌المثل‌های بختیاری در یک نگرش نه چندان عمیق - به زعم ما - این چنین است: ضرب‌المثلها، زیانزدها و کتایه‌های مشهور بختیاری دو دسته‌اند یا منظوم می‌باشند و یا منثور:

امثال منظوم گاهی از هجاهای مساوی برخوردارند و در بیشتر مواقع فقط آهنگین هستند و گاه تفاوت هجایی در برخی مصراعها به چند هجا می‌رسد. برای نمونه:

۱- مال دُوا خَوَرِ نَداره مال بهیگت شنجیق وراره

Imale dova xavarnedare male bahig monjoq vorare.

(در خاتواده داماد خیری نیست (خیری ندارد) خانواده عروس منجوق می‌دوزند.)<sup>(۱)</sup>

۲- کس نی که به‌ای معنابخنده سی دشتش اشکسته پاسه ابندن

kasnikebe ei moamma bexande = sey dastes eskane pase ebandel.

(کسی نیست که به این معنای بخندد - سگ دستش شکسته، پایش را می‌بندند.)<sup>(۲)</sup>

در امثال منظوم گاهی قافیه نیز رعایت شده و گاهی نیز فقط آهنگ سماعی آن رعایت شده یا در اصطلاح در حرف روی با هم اختلاف دارند<sup>(۳)</sup>. همچون:

۱- بچل زهن به بازی بُوویل زهن به قاضی

bacal rahn be bazi , bavoyal rahn be qazil.

(بچه‌ها با هم به بازی رفتند و پدرها به محکمه قضاوت)<sup>(۴)</sup>.

۲- موذوتونه زئم تودوخاله کس اگسردده چاله به چاله

modutone zanom to du xale, Xos egarde cale be calel.

۱ - رفتی شخص از انجام کاری اظهار بی‌اطلاعی کند.

۲ - در خصوص این که کاری بی‌ارتباط با موضوع اصلی است و نتیجه‌ای ندارد.

۳ - آخرین حرف اصلی قافیه را روی گویند. این عیب را اکناد می‌گویند.

۴ - بچه‌ها در عالم کودکانه خود صادقانه با هم ارتباط دارند و بدون توجه به کار بزرگترها یا همدیگر دوست هستند.

(من دوع تو را می‌زنم (مشک تو را تکان می‌دهم) تو دوع خالته، خودش منزل به منزل می‌گردد)<sup>(۱)</sup>.

www.Bakhtiaries.com

۳- خشک چرچر سیمه گروه کنه تر      نیراقرغرو گوشه کنه کسر

Imasge corcoru pasome kone tar, mire qorqoru gusome kone karl.

(مشک سوراخ کهرم را خیس می‌کند، شوهر بهانه گیر گوشم را کمر می‌کند)<sup>(۲)</sup>  
در امثال منظوم نیز گاهی یک مصراع بدون داشتن مفهوم یا معنایی منطقی فقط آهنگ مصراع دیگر را که هدف اصلی گوینده است، بعهدده می‌گیرد.

۱۷- آلا شرگو شتری      خولی نه بردن وانگری

ala sorge sotori , havline borden Va kori.

- (خدا را سباس، شتری! الاغ را با کوزه بردند!)<sup>(۳)</sup>

۲- جوئم تش جوئم دی      برار عزیزه نه چندشی

junom tas, Junomdi, berar azize na cand si.

- (جانم آتش، جانم دود، برادر عزیز است نه به قدر ازدواج (زناشویی)<sup>(۴)</sup>)

ضرب المثل‌های شور خود به دو شیوه‌اند:

الف) گاهی هیچ آهنگی ندارند و فقط به علت استفاده فراوان در بین مردم «مثل» شده‌اند. آن هم به دلیل داشتن بار اخلاقی یا تاریخی و نکات آموزنده دیگر:

۱- جو دز به جو کال نمی‌رسه:

jodaz be jo kal nirase.

(جو دزد به جوکار نمی‌رسد)<sup>(۵)</sup>

۲- سرؤنه همه دونن گپ و کچه اخوکه و نیسون ورتنگ.

۱- صاحب کار خود بی‌کار بنشیند و دیگران کار بکنند.

۲- در بهانه گیری و فر زدن المراد

۳- همه چیز از دست رفته است.

۴- از زبان دختران درباره توجه آنها به ازدواج.

۵- اصل هر چیز بر فر و با آرزوی تر است.

sorune hame dunen gopokace exoko vanisun vor yak.

مرثیه (نوحه خوانی) را همه می‌دانند نوا و صدا (لب و چانه) می‌خواهد که آنها را نظم و ترتیب دهی<sup>(۱)</sup>

ب) ضرب‌المثلها و کنایه‌های آهنگین نشور: بخش وسیعی از ضرب‌المثلهای بختیاری را شامل می‌شود. و این یک قریحه الهی است که در بین عشایر ایران وجود دارد و از موسیقی طبیعت و صدای دلنشین رودها، پرندگان، صدای گله و گوسفندان و ... نشأت گرفته است. به چند نمونه بنگریم:

۱- کاکا سیا، روزس ایا. kaka siya. ruzes eya.

ای سیه چرده! روزش فرا می‌رسد.<sup>(۲)</sup>

۲- کانداشت به چی داشت. kanedast ya cidast.

- (آقای فقیر و بیچاره، صاحب چیزی شد (چیزی داشت)<sup>(۳)</sup>)

۳- نه گپ مال بای، نه کچیر قافله.

nagapemal boy nakocire qafele.

- (نه بزرگ خانواده باشی، نه خُرد قافله (کاروان)<sup>(۴)</sup>).

□ مضمون و محتوای ضرب‌المثلها و کنایه‌های بختیاری:

هر قوم و ملتی دارای سخنان عالی، مفید، خوب و مؤثر هست و در کنار آن سخنانی رکیک و زشت. گاهی با مفاهیمی که در نهایت هشدار دهنده و بیدارگر، هستند. رعایت اصول اخلاقی مانع از درج این گفته‌ها می‌شود اما همچون دیگر مباحث ادبی کشورمان مفاهیمی عالی و معنوی چون: ایمان، دینداری، صداقت، مهمان‌نوازی، قدرشناسی، شجاعت، بلند طبیعت، دوراندیشی و ... در آن نمایان است:

الف) درباره خداپرستی، دینداری، اسلام و قرآن و ...:

۱- خدا مهنه و ملکیس xoda mahne vo molkes.

۱ - برای هر کار آگاهی و اطلاعات لازم است. ۲ - مکافات هر کار نیاز به گذشت زمان دارد.

۳ - افرادی که با یافتن موقعیت و فرصتی خود را گم می‌کنند.

۴ - توقع و انتظار از بزرگتر و کوچکتر خانواده بیش از دیگران است.

www.Bakhtiaries.com

- (خدا می ماند و ملکش).<sup>(۱)</sup>

۲- بنده دی (دید) خدا تید.

Ibande di xodaneyd.

- (بنده دید، خدا نید)<sup>(۲)</sup>

por goden be qorone xoda xose.

۳- پُرگَیْدِن به قرآنِ خُدا خُشه

- (پُرگویی به قرآن خدا خوش است)<sup>(۳)</sup>

این قبیل امثال نشانگر ایمان و عقیدهٔ راسخ عشایر به اصول دین است و ازه‌هایی چون تفنگ، اسب، کوچ آب، شکار، کوه، باد، باران، گوسفندان، کشاورزی و دامپروری و ... به علت نحوهٔ زندگی آنها از برجسته‌ترین و رایج‌ترین الفاظ ضرب‌المثل‌های ماست. کنایه‌ها در ضرب‌المثل‌های بختیاری جایگاه بالایی دارند (اگر کنایه‌ها را در زمرهٔ مثل‌ها و حکم بدانیم).

Xoda noke sare.

کنایه‌هایی چون: - خدا نوكي سر: (خدا بالا س)<sup>(۴)</sup>

Hafine haf sar.

- هفین هف سر (ازدهای هفت س)<sup>(۵)</sup>

yeba terash.

- یه با، تراش (یک سوتراش - یکسو نگر)<sup>(۶)</sup>

و موارد زیاد دیگر. کنایه را در گویش بختیاری (باگوشی: bagusi) می‌گویند. زندگی ایل و ساختار زندگی اجتماعی و فعالیت‌های مختلف درون ایلی به گونه‌ای است که فهمیدن مفاهیم امثال و حکم بختیاری منوط به درک عمیق زندگی ایل و ساختار آن است. ایل بختیاری به دو بخش یا شاخهٔ هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌گردد. سپس هر کدام به تقسیمات درون ایلی، باب، طایفه، تیره، تش، اولاد و کر بو و قسمت می‌شوند. زندگی کوچروی از قشلاق به ییلاق و دامپروری مستی و کشاورزی نه چندان گسترده با قناعت و

!

۱- همه چیز فاش شدنی است بجز ذات پروردگار (کیست در این دستگه دبرهای کاور لمن الملک زند جز خدای، نظامی)

۲- العبد یدبر والله لقدرو: (خام کن بخته ندبیرها - نظامی) (مخزن الاسرار ص ۱۵۷)

۳- هر سخنی شایستهٔ نقل نیست. ۴- فرد خوشبخت

۵- فرد شرور.

۶- فردی که از روی انصاف سخنی نگوید یا منافع خود را در نظر داشته باشد.

روح ایلیاتی، چند خانوار در کنار هم با بر پا داشتن سیاه چادرهایشان (بهون: bobun) در یک منزلگاه (وارگه: Varge) به یک مال (mal) معروفند که خود این چند خانوار تابع بزرگ فامیل یا مال هستند. نحوه ازدواج، جایگاه زنان و کودکان، فعالیت‌های اقتصادی و تقسیم کار بین اعضای خانواده همه و همه عواملی است که روابط اجتماعی و بافت سیاسی و فرهنگی آنان را بیان می‌کند از آنجا که امثال کوتاه جمله‌هایی هستند که در شرایط مختلف زندگی رایج گشته‌اند. از نحوه به کارگیری همین امثال با نگرشی جامعه شناسانه و دقیق می‌توان دیدگاه و برخورد هر ایل را با محیط زندگی و جامعه خودش دریافت.

برای نمونه از این مثل:

شاد اوئی مهمون ز بالاس بخوریم نون

sadovey mehmun, ze balaeis bexorim nunl.

(مهمان شاد آمده تا از برکت او نانی بخوریم)<sup>(۱)</sup> به مهمان نوازی.

تا زور به نات ایاری زور به پات ایاری.

ta zur benat eyari, zur be pat eyari.

تا به گلویت فشار بیاوری به پاهایت نیرو بده (حرکت کن) - خوداتکایی و عدم وابستگی  
به دیگران.

و از مثل:

ظاهر نما چارچوله باز شو به دزی روزبه نماز

zahr nema carculebaz, saw be dozirus be nemaz.

ظاهر نما (ریاکار) سالوس و حيله‌گر، دزد شب است و عابد روز - بیزاری و نفرت  
بختیارها را از تظاهر و ریاکاری در می‌یابیم و اینها نشانه‌هایی از فرهنگ و پویایی ایل است.  
از میان محققان محترمی که در گردآوری ضرب‌المثل‌های فارسی همت گماشته‌اند.  
مرحوم استاد بهمنیار صاحب «داستان نامه بهمنیاری و مرحوم علی اکبر دهخدا مؤلف  
ارجمند امثال و حکم» فقط تعداد خیلی اندکی از ضرب‌المثل‌های بختیاری را در آثار خود

آورده‌اند که شاید از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نکند.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و توجه مسؤولان نظام به عشایر و به ویژه گفته‌های ارزشمند امام (ره) که عشایر را ذخایر انقلاب نامیدند. صاحب‌نظران و پژوهشگران ارجمند بختیاری به چاپ و انتشار مجموعه‌هایی هر چند مختصر پرداختند و آثاری سودمند به جامعه ادب دوست کشور ارایه فرمودند با این همه هنوز در رسیدن به هدف والای فرهنگی نیمه‌کاره است. از این آثار می‌توان به این کتابها اشاره نمود:

۱- فصلنامه ذخایر انقلاب، ارگان سازمان امور عشایر که در هر شماره چندین مثل توسط آقای ذبیح... کریمی در آن چاپ می‌شود.

۲- کتاب ضرب‌المثل‌های بختیاری اثر آقای دکتر کیانوش کیانی هفت‌لنگ

۳- کتاب فرهنگ بختیاری اثر آقای عبدالعلی قائد بختیاری (یک بخش کتاب)

۴- کتاب ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری اثر احمد عبداللّهی

۵- کتاب ضرب‌المثل‌های بختیاری در آئینه وحی اثر یحیی پیر عباسی

۶- کتاب گنجینه مثل‌های بختیاری اثر آقای فربرز فروتن

اخیراً آقای ظهراب مددی کتابی در خصوص واژگان و لغات بختیاری منتشر نموده‌اند که فعالیت بسیار سودمند و مفیدی است.

آنچه اینجانب در این خصوص انجام داده است، گردآوری و ویرایش قریب به چهارهزار ضرب‌المثل، کنایه و عبارت حکیمانه و مشهور بختیاری است که ضمن توجه به برخی واژه‌ها و قدمت و دیرینگی آنها قبل و پس از اسلام و برابره‌های آیات، احادیث، شعر و مثل فارسی به همان سخن معروف بزرگان ایل پی برده‌ام که:

قدیمون نونِ مَفتِ نخردن که حرفِ مَفتِ بزَن

qadimun nune moft naxarden ke harfe moft bezanen.

پیشینیان نان مفت نخوردند که سخن مفت (بیهوده) بگویند.

همچنین به برخی مثل‌ها که خاص منطقه یا طایفه‌ای است یا در پی یک واقعه تاریخی در گویش ماندگار شده و یا از واژه‌های بیگانه وارد گویش شده و اندک تغییری کرده‌اند نیز یاد کرده‌ایم از جمله:

legoy ze ahde darsiye.

۱- آگوی ز عهد داریسه.



گویی از عهد داری است.<sup>(۱)</sup>

که از زمان شرکت نفت در خوزستان و آن هم از مسجد سلیمان رایج شده است و برکنگی و قدمت چیزی اشاره می‌کند. ویلیام داری مردی استرالیایی بود که در سال ۱۳۱۹ هـ.ق. امتیاز نفت ایران را برای مدت ۶۰ سال گرفت و بعد به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد.

Iegoy asabol vastadiye pisom.

۲- اگوی آسابل<sup>(۲)</sup> و استادیه پیشم.

(گویی مأموری که روبرویم ایستاده‌ای).

Iegoy ordoli vastadiye pisom

۳- اگوی آردلی<sup>(۳)</sup> و استادیه پیشم.

(گویی مأموری که جلوریم ایستاده‌ای).

padom va injines karbekone.

۴- آدم و انجینس<sup>(۴)</sup> کار بکنه.

(آدم باید عقلش کار بکند).

www.Bakhtiaries.com

۱ - فرهنگ فارسی. محمد معین ج ۵ ص ۴۹۷

۲ - دقیقاً واژه بیگانه را نمی‌دانم ولی می‌توان آن را ارزش assembly دانست (۴)

۲ - مرفوز: En giv

۳ - مأمور: Order

## موسیقی لری از سه منطقه لرستان بختیاری تالرستان، کهگیلویه و بویراحمد

موسیقی سرزمینهای دامنه زاگروس که همواره در کشاکش زندگی در بستر جنگها و چالشها بوده‌اند دیر زمانی است حرفی برای گفتن داشته و اتفاقی بوجود نیامده است گاهی یک انگیزه شاعران ایل را به سرودن شعر وادار نموده و از آنجا که در یک روستا و یا طایفه همیشه شاعر و رامشگر با هم تنگاتنگ فعالیت هنری داشته‌اند در خلق یک اثر در اماتیکتی یا غمگنانه توفیق بدست آورده‌اند، واژه عشق در ایل همواره در بستری از ستیزها و چالشها معنی شده است که بی انگیزه کشاکش نمی توانسته تفسیر شود، بوجود آمدن پرده‌ای از اندوه زندگی در زمینه شکست و ناکامی، پیروزی یا مظلومیت برای قهرمانان این شعرها و موسیقی‌ها شکل می‌گرفته است، جای دریغ است، که داستان حماسه‌ها و موسیقی‌های قهرمانان به درون تاریخ مدون راه نیافته و روایت آن سینه به سینه به نسل بعدی انتقال می‌یابد و با توجه به اینکه هر نسلی کمرنگ‌تر میشود بدرستی می‌بینیم که این اشعار حماسی و موسیقی‌های همبستر آن نمیتواند پیشینه‌ای بیش از ۱۵۰ سال داشته باشد، ما ناچاریم برای تدوین یک نمونه موسیقی لری در محدوده همین ۱۵۰ سال بچرخیم که پیش از این سالها موسیقی توان ایستائی نداشته، گرچه شعر دارای قدمت بیشتری میتواند باشد یکی از مشکلات ثبت موسیقی لری آنست که ما امروزه ریشه در خود باید شروع کنیم چرا که کتاب مدونی در این زمینه نداریم و دانستی‌های ما منحصر به زمانهای پدری‌زرگها تا به امروز دور میزند آنچه که ما امروز در زمینه موسیقی وارث آن هستیم در نتیجه تلاشهای خردمندانانه گروهی مورخ و فرهیخته ایل میباشد که من به یکی دو مورد آن اشاره میکنم.

پژوهشگر توانا و مورخ ارجمند آقای حمید ایزدپناه که سالها اداره کل فرهنگ و هنر لرستان را اداره میکرد تلاش جانانه‌ای در زمینه برافراشتن لوای موسیقی لرستان انجام داد وی با کمانچه و دهل و ساز اکفنا نکرده و دف را هم وارد موسیقی لری کرد و به غنای آن

حرمت بخشید و نخستین بار در سالن شهرداری اهواز در یک همایش موسیقی کار جدید خود را بروی صحنه آورد و از آن پس موسیقی لری با بهره‌گیری از موسیقی کردی نیرومندتر شد و با توجه به زمینه حماسی که از دوران مبارزات شیرزنی نادره و قهرمان در ذهن لرستانیها وجود داشت از این تم استفاده کرد و روایت قهرمانی قدم‌خیر به شور و حرارت موسیقی لری جانی تازه بخشید و سرانجام این موسیقی از خرم‌آباد به اقصی نقاط جهان حرکت کرده است، شاه میرزا، ساز میزد و با ساز خود سخن می‌گفت و دانش موسیقی را به‌مراه داشت و با سایه انگشتان سحرآمیزش ساز کوچک را بنوا در می‌آورد.

براستی هنگامی که در کنگره عشایر در الیگودرز ساز می‌نواخت من فقط حرکت انگشتانش را می‌دیدم که با سوراخهای ساز از دور در تماس بود گویی فرمان شاه میرزا باد با انگشتانش روی سوراخها در حرکت بود او که چند بار در کشورهای اروپائی برنامه موسیقی لرستان را بنمایش آورد به جهانی شدن موسیقی لری کمک کرد در آهنگ خرم‌آبادی فریاد، حرکت، جنبش بسر حد تعالی خود وجود دارد، موسیقی لری این خاصیت را در خود حفظ کرده که برای هر رویدادی گام وطنینی جداگانه دارد مانند تولد، کار، خرمن، جنگ، عروسی و سرانجام مرگ، از ملودی‌های زیبا و قدیمی لری ترانه قدم‌خیز است این ملودی نمایانگر چهره شاخص زن لر است و نقش و کارکرد زن لر را ترسیم می‌کند هر چند در موسیقی فولکلوریک یا عامیانه ملودیهای دیگری هم در مورد زنان وجود دارد ولی این ملودی بر نهادهای ویژه‌ای خاص سخاوتمندی زن لر استوار است.

قدم‌خیر قدم زنه و مین می‌شو      کُلک‌وشم برمی‌کندی نسوم‌وخویش

ترجمه: قدم‌خیر در میان گله گوسفندان قدم می‌زند و پشمهای آنها را به اقوام و بستگان خود می‌بخشد.

سالهاست که ملودی قدم‌خیز در قلب این سرزمین جاری است صدای آنرا میتوان از سالهای دور شنید و از نغمه‌های دختران بر لب رود هر موشی که با هر جام آبی که درون مشک میریختند قدم‌خیر را می‌سرودند.

کولائی سیت بونم و پرگ‌پینه      چشاتو و نازکی افتونه بینه

ترجمه: برایت سایبانی از برگهای پونه میسازم تا آفتاب چشمهای زیبایت را آزار ندهد.

کولائی سیت بونم دخواستو جو گل کم هه تونی چشی میه بروم خو

ترجمه: برایت سایبانی در کنار رود خواصیو میسازم چرا که همه چیزم تو هستی ای که چشم سیاه و ابروی زیباداری

در سروده آنان راز عشق نهفته مراوک بسره سبز به قدم خیر آشکار میشود.

قدم خیر قدم زته که سرحوضه عاشق سراوک بسره سوزه

ترجمه: قدم خیر در کنار حوض قدم میزند او عاشق مراوک است که قبای سبز بر تن دارد اسطوره‌ها و نمادهای یک قوم و آنچه ما امروز از آن میخوانیم بی تردید طی حضور خود در نسلهای گذشته، حذف و اضافه‌هایی داشته است که بیانگر کارکرد طبیعی هر نسل با توجه به قرابت خود از این سمبولها و نمادهاست که فرهنگ شفاهی آن قوم را تشکیل میدهند و قدم خیر یکی از اسطوره‌ها و نمادهای زن لر است زنی که در شجاعت و تهور بی بدیل است که در گرما و سرما همپای مردان ایل و جلوتر از آنان میتازد به واقع زن لر نقشی همپای مردان دارد. در ستیزها مردانه می‌خروشد و تفنگ بدوش راه ایل را با کوچش هموار میکند. تاریخ فولکلوریک لرستان حکایت از آن دارد که ذلی‌ها کسانی بودند که در گذشته به شعر و موسیقی در لرستان میرداختند و حفظ و ترویج فرهنگ شفاهی و سینه به سینه را پاس میداشتند.

دوران کوچ نشینی در لرستان، ییلاق و قشلاق ایلات لر و همسایگی ایلات که داستان عشق مراوک میگویند به قدم خیر یادمان آن دوران است.

قدم خیر شمع رنگ مخمل نو حیف دواو چرم چار تاو کلبت بو

ترجمه: قدم خیر رنگ پوست تو چون شمع و مخمل نو است حیف است که این چرم خشنکیده با تو زندگی کند.

قدم خیر هم سوری هم سفیدی هم رانمکی گوشه‌ای نه سیت زنی کم خم هم یلکی

ترجمه: قدم خیر هم سرخی هم سفیدی و هم با تمکی گوشه‌ای را برایت زین میکنم و

خودم هم بصورت یدکی در پی تو می‌آیم.

وقتی ایل سگوند در منطقه فشلاق خود در اطراف اندیمشک بود شبی در کنار تپه سنجر (محلی در اطراف اندیمشک) هنگامی که یک گاو را به ذلی‌ها هدیه می‌دهد و مراوک اشعار و ملودی خود را می‌خواند او در آن شب در کنار آتش برافروخته که زیانه میکشد عشق خود را در قالب این ترانه به قدم خیر تقدیم میکند میتوان به جرأت گفت این ترانه که سینه به سینه نقل شده و بارها سروده شده اکنون از ملودیهای ماندگار لری است و چون چشمه سازهائی از دل زاگرس می‌جوشد و باروهای درّه سیمره تا ابد جاری است.

اشعار مراوک که در وصف قدم خیر سروده شده جنبه‌ای عاشقانه دارد ولی به مرور زمان ملودی رنگی حماسی به خود گرفته چرا که طی زمان و اتفاقاتی که بعدها رخ داده ذلی‌ها و دیگران اشعاری حماسی را به آن افزوده‌اند و قدم خیر به سمبول زن شجاع لری تبدیل شد. برای آن سالها که قدم خیر زیبا را با فشنگ و قطار و تفنگ حمایل بر اسب رهوار میدیدند که چگونه در گردنه‌ها و تنگ‌ها راه را بر دشمن می‌بست بیش از مردان میتوانست حماسه‌اش پر انگیزه باشد این حماسه قهرمانی همراه یا عشقی ایلبانی شورانگیز بود گرچه مراوک عاشق قدم خیر هرگز به وصال نمی‌رسد و در جوانی رخ در خاک می‌کشد ولی عشق و احساس او جاودان مانده است

لری اقدم خیر در لوجو! نازارم! پسا یا نه می‌شوره      آری! چشباکش چی وی تفنگ! نازارم! کویانه می‌جورا

ترجمه: قدم خیر بر لب رودخانه پایش را می‌شوید اما چشمانش بمانند یک تفنگچی کوهها را جستجو می‌کند.

در این ترانه‌ها تغییر میزانها به خاطر شروع و ختم شعر و ملودی است، هر جا که احساس ملودی جمله را تمام کند خط میزان بسته میشود و میزان بعدی هر تعداد ضرب را که در خود جا گرفت «کوره» میزان را تعیین می‌کند.

موسیقی محلی به ویژه موسیقی لری دارای تنوع خاص خود میباشد موسیقی این قطعه را نمیتوان گفت که در دستگاه مهور اجرا میشود زیرا نت «می» تمایل به طرف کرون شدن دارد و نت «فاسری» کمی بیشتر از فاسری موسیقی ردیف اول اجرا میشود.

از جمله حماسه‌های عشقی در لرستان شعرهای شاعر لری زبان میر نوروز است که بصورت موسیقی عشقی به نهاد مردم کشیده شده داستان غم‌انگیز این شاعر ورد زبان مردم

میباشد او دارای معشوقه‌ای زیبا بوده که یکی از خانزاده‌ها به ناموس او چشم دوخته بود و میخواست آن معشوقه را از چنگش بریاید او که شاعری پراحساس و عاشقی دل‌سوخته بود دائما از این روستا به آن روستا تقییر مکان میداد و بیت‌های غمگنامه می‌رود داستان عشق این دو دل‌داده خود حماسه‌ای جانگداز گردید که خود او در شعرهایش میگوید:

کوک کوهسارون لوته بدیدم      بر سر لوتت خطی به تنیدم  
و یا:

کوک کوهسارون باز اومد به نخجیر      ارکه دارای تو وفا گوشه خلوت گیر  
ای کبوتر رو بیار حالی زیارم      مو چو نوتل ایگدرده روزگارم  
ای کبوتر روبه زیر گیل میناس      یه نشونی سیم بیار ز تار ترناس

ترجمه: ای کبوتر برو و یک خبری از حال پارم بیار که من بدون او روزگارم به تلخی میگذرد.

ای کبوتر برو از زیر روسری او      یک نشانی از موهای ابریشمی او  
برایم بیار

هر کروی را کوچبری گوشه دلس سؤهد      صد تریده و زیارون نیکس اُهد

ترجمه: هر جوانی از کودکی دلش سوخت صد راهزن او را در بیابان نمی توانند برهنه نمایند.

اويدم جاوارگه تون جا پاته دیدم      آه سردی از ته دل میت کشیدم

ترجمه: آمدم به محل بار انداز کوچ و جا پای ترا دیدم آه سردی از ته دل در غم هجرانت کشیدم.

گل سورگل سفید، گل آلاله      هیچ گلی چی گل دو هدر بونداره

ترجمه: گل سرخ و سفید و گل آلاله هیچ گلی مانند گل دختر بوی خوش ندارد.

نم‌نم بارون ایما تر کرد چگانه      مویه خلوت دیسه امروزه منماته

ترجمه: نم‌نم باران می‌آید که تپه را خیس کرده من امروز در خلوت آن مه نما را دیدم

غم دیریت ایکنشم یا ایکنم پیر مهرته خاکی برا یا سفر دیر

ترجمه: غم دورایت یا مرا میکشد و یا بیرم میکند، مهر ترا مگر خاکی از سرم بیرد یا یک سفر دورود راز

میرنوروز، میرنوروز، میرنوروز کین دیدی چراشوبین بسوسه تاروز

ترجمه: ای میرنوروز! چه کسی را دیدی که چراغ شبش تا روز بسوزد.

در موسیقی معاصر لرستان آقای رضا سقانی خواننده خوب و فرج علی پور خواننده و نوازنده کمانچه نقش بسیار ارزمندی داشته‌اند که موسیقی معاصر لرستان در سایه کوشش و تلاش امثال این عزیزان شکوه و فریافته است.

## ۲- موسیقی و ترانه در بختیاری

ترانه بصورت مدرن و مدون امروزی در همین پنجاه ساله اخیر در بختیاری رواج یافت ولی اگر بعقب برگردیم خواهیم دید که همان ذلی‌های لرستان در قالب ترشمال‌ها در بختیاری فعالیت داشته‌اند و افراد با ذوقی هم که بیت میساختند یا از خود ترشمال‌ها بودند و یا از ملاها و مکتب‌خانه‌ها این بیت‌ها سروده میشد.

چنانکه قبلاً گفتیم موسیقی بختیاری و ترانه همراه آن برخاسته از حماسه‌ها، جوانمردیها و قهرمانیها بود که هرگاه قهرمانی میتوانست در قلبها نفوذ کند انگیزه‌ای میشد برای برانگیختن احساسات بیت ساز و بدنبال آن رامشگران محلی.

گفتنی است که موسیقی خاص بختیاری عبارت از سرنا، ساز، دهل و نی بوده که از روزگاران دور جاری بوده و کمانچه‌ای که در لرستان رواج داشته نتوانسته در این دیار رخنه کند و دنبک هم که به‌مراه کمانچه در منطقه خرم‌آباد رواج دارد در بختیاری وجود ندارد و شاید علت اصلی آن باشد که خرم‌آباد بر سر راه عبور و مرور کاروانان بوده و برای موسیقیدانان ورود به این شهر به‌سہولت انجام گرفته و موسیقی کمانچه و دنبک را از کردستان به این منطقه آورده باشند خوشبختانه در سالهای اخیر در منطقه چهارمحال

بختیاری بتدریج کمانچه و دنبک وارد جریان موسیقی این دیار میشود.

### پیشینه ترانه‌های حماسی

نخستین اشعار حماسی که با ساز کوچک و دهل همراهی میشد حماسه ابوالقاسم خان ضرغام السلطنه و حرکت قهرمانانه او در جنگ مشروطه بود که بیت سازان آگاه ایل که با حرکت‌های حماسی همراه بودند بیت‌هایی برای او ساختند که در مردم جاری شد متأسفانه در اثر طول زمان از یاد مردم رفت ولی جسته‌گریخته اشعاری در یادها مانده است.

شَرَاکِ زینِ مخملیِ ضرغامِ به‌زینس      زه‌ویسه‌بجنگِ شاگویلِ بدینس

ترجمه: اسب گرد نقر از زین مخملی ضرغام بر زینش نشسته و برای جنگ با شاه حرکت کرده در حالیکه برادران او بهمراهش هستند.

روخدا پُشت و پَناتِ ای شیرمیدون      پُشتِ ولِ نیکنه صمصامِ دیرون

ترجمه: برو خدا بهمراهت ای شیرمرد میدانها بدان که صمصام السلطنه پشت و پناه تو خواهد بود.

خبرِ ضرغامِ وِردنِ ز صفاهون      جنگِ بادشمنِ کُنوسیِ عهدِ ویمون

ترجمه: خبر ضرغام را از اصفهان آورده‌اند او جنگ با دشمن را بخاطر عهد و پیمانی که بسته دنبال میکند.

خبرِ ضرغامینهِ وِردنِ ز تهرون      مشروطینِ بیا کرده‌سیِ خاکِ ایرون

ترجمه: خبر ضرغام را از تهران آورده‌اند او مشروطه را بخاطر سرزمین ایران برپا کرده است.

موتینا نیدوم، آقا ابرامه و ایام      من منار مسجدِ جا تیرِ ضرغام

ترجمه: من تنها نیستم که پدرم ابراهیم خان هم به همراه من است همه بدانند که جای تیر ضرغام در منار مسجد باقی مانده است.

گفتنی است که اشعار فوق که برای ابوالقاسم خان ضرغام السلطنه سروده شده از کاغذ



دست نویسی که به همراه بنجاح پنهان شده در صندوقی بدست آمده و مربوط به هشتاد سال پیش میباشد نسخه برداری شده است.

دومین شعر حماسی که در بختیاری جاری است مربوط به رشادت و شجاعت آعلیداد خدر سرخ میباشد که چند بیتی را میآوریم.

آحسین مونه مکش موتاته زاتم      تیر چشم دشمنون سوار نیاتم

ترجمه: آقا حسین مرا مکش من پسر صموی تو هستم و بمانند تیری در چشمان دشمنان تو بوده و جزء سواران پیش مرگ تو هستم.

صدمم به سنگ شا تیر تفنگم      هرکی که نه دال دیدنیا بجنم

ترجمه: یک کیلو بوزن سنگ شاه تیر تفنگ من است هرکس که تفنگ نه دال مرا دید بجنم من نمیآید (تفنگ آعلیداد به نه دال معروف بوده زیرا نه کرکس را کشته است).

بگردتم به مهمونی وین بچونم      آ ای صوم زیشت سرزید منوشونم

ترجمه: مرا به مهمانی بردند و آنگاه بجان من افتادند و امامقلی خان دشنه را از پشت به شانه من فرو کرد.

علیداد زید نه نهلین بسیره      ابوالفتح نابالغ حیدر کو چیره

ترجمه: علیداد را زده اند نگذارید بمیرد به همراه او ابوالفتح و حیدر که نابالغند هم کشته شدند.

دلنواز چندی خوری زکف و خینم      دشمنون شادی کنن به اسم وزینم

ترجمه: خواهرم دلنواز چقدر برای خون من زاری میکنی بدان که با اینکارت دشمنان به اسب وزین بی سوار من شادی خواهند کرد.

گویم لاشم بنین ورمه تنگی      بل بگو شم بخوره بنگ تفنگی

ترجمه: برادران جسد مرا در درّه تنگی بگذارید شاید ناله تفنگی بگو شم بخورد.

www.Bakhtiaries.com

### سومین قهرمان حماسی

بی بی مریم دختر حسینقلی خان ایلخانی و مادر علیمردان خان مردانی است که در سواری و تیراندازی بی نظیر بود علاوه بر آن جان پناهی بود برای آزادیخواهان مشروطه که به قلعه او پناه بردند و تا پایان نبرد مشروطه و استقرار حکومت عدل و داد در کنف حمایت او ایمن ماندند اشعار حماسی بسیاری برای بی بی مریم سروده شد که شاعرانی مانند وحید دستگردی و دیگر شاعران در این زمینه داد سخن دادند ولی در اینجا هدف ما اشعاری است که از قلب بختیاری برخاسته باشد و به موسیقی ایل پیوستگی پیدا کرده باشد در این زمینه با همه تلاشی که کردم از بین یادداشت‌های یکی از دوستان در فرخ شهر دو شعر که به گویش بختیاری سروده شده بدست آوردم.

کاش بیدوم چی بی مریم سردار زنگل      قطار احمایلم ری دس مسلسل

ترجمه: ای کاش من مثل بی بی مریم سردار زنان بودم که قطار بدوشم بود و مسلسل روی دستم

بی مریم شیرزتون ز قله زی در      صد مرد تفنگ بدس نیدواس برابر

ترجمه: بی بی مریم شیرزونها از قلعه خارج شد صد مرد جنگی هم با این زن برابر نیست

بی بی مریم توکل بزنی علیمردون      جنگ کنه وادشمنون چی شیر میدون

ترجمه: بی بی مریم تو هلهله و شادی کن برای فرزندت علیمردان خان که جنگ با دشمن میکند مانند شیر در میدان

قطعاً بیش از این سه بیت درباره بی بی مریم در بختیاری شعر سروده شده که بتدریج از خاطره‌ها فراموش گردیده است.

چهارمین قهرمانی که شعر حماسه انگیزش در بختیاری جاری است محمدتقی خان کیانارثی است که در جریان دستگیری و اسارت او بدست متوجه خان معتمدالدوله عرق ایلی نوازندگان و بیت سرایان جریحه دار شد و برای او شعر سرودند من کمتر خواننده ؛ بختیاری را دیدم که بیت‌های محمدتقی خان را بخواند اما اخیراً خواننده خوب جاتکی

داریوش شهریاری شعر محمدتقی خان را با آهنگی خوش خواند و بصورت نوار کاست بیرون داد که چند بیت آنرا می‌آوریم.

بعد مسو قله تلن کتین سیه پوش      سی تقاص جون موخینم زنه جوش

ترجمه: بعد از مرگ من قلعه تل را سیاه پوش کنید زیرا برای خونخواهی جان من خون من جوش میزند.

لاشه گویل بنین سر تخت منگشت      بل غرورم نشکنه دورون وُرگشت

ترجمه: جسد مرا ای برادران بگذارید بر فراز کوه منگشت بلکه در دوران برگشت اقبال من، غرورم را بر فرازید.

دشمنون ز بعد مسو چاره تدارن      گویل نیله سواره هفت و چارن

ترجمه: دشمنان بعد از من راه گریزی ندارند زیرا برادران انتقام گیر و تکیه سوار من در چهارلنگ و هفت لنگ اند.

خانی جون وُم گوش بگو نیو پیرشون      حکم او بدز ممدشایرم به تهرون

ترجمه: خاتون من از من گوش بگیر و پریشان مباش حکم قتل من از طرف محمدشاه صادر شده است.

ملودی زیبا و سحرآمیز موسیقیدانان مرکز بیاری ساز بختیاری آمد و حالت غم‌انگیز این موسیقی حماسی را چند برابر به آن شکوه و عظمت بخشید.

میدانیم که ساز چپی که با زیر و بم غمگانه خود به‌مراه دهل بهنگام مرگ قهرمانان و بزرگان ایل در میان اسب و کتل و ابزار جنگی باقیمانده از سواره شوری بر میانگیزد که برای درک مفاهیم این موسیقی باید در جز آن قرار گرفت آهنگی که در ساز چپی بختیاری جاری است مورد تقلید موسیقی دانان کشور قرار گرفته و با همراهی سازهایی مانند ویلن، کمانچه و تار آوازی زیبا یافته است.

در پنجاه سال اخیر گروه موسیقی قنادپور به‌مراهی آواز آسمانی و شفاف بهمن هلاک‌الدین بختیاری جانی تازه به موسیقی بختیاری بخشیده است نوارهای کاست مال کنون،

تاراز و دیگر نوارهای بیازار آمده حاکی از فعالیت متعهدانه این خواننده بی نظیر بختیاری است فرقی که این خواننده یا سایرین دارد اصالت گفتاری و آگاهی و تسلط به تم موسیقی ایل در وجود بهمن علاءالدین میباشد که از مرزهای ایران بسوی جهان برون مرزی راه یافته است اگر بعضی ویژگی‌هایی که در خوی و خصلت بهمن وجود دارد نبود رشد شهرت و محبوبیتش فرامرزی میشد از جمله بخاطر فروتنی حاضر به معرفی خود نیست و عکس خود را بهیچ بنگاه سخن پراکنی و تبلیغاتی نمیدهد از سوی دیگر هیچگاه سراینده ترانه شعر را معرفی نمی‌کند روشن است که مردم می‌خواهند بدانند که احساس درونی چه سرایندگانی آواز زیبا و سحرانگیز او را یاری میکنند بیشتر ترانه‌هایی که در آواز علاءالدین بیازار عرضه شده پیکره اندیشه‌های نگارنده میباشد که از سالهای ۱۳۵۰ در تمام زمینه‌های تهیه ترانه‌هایش دست‌اندر کار بوده‌ام و آقای سیروس احمدی‌فر که ترانه‌های فارسی او را سروده است، شاید این شیوه همه خوانندگانی است که میخواهند در یک بعد داوری مردم فرار گیرند ولی هنگامی که شنونده به متن ترانه‌ها مروری میکند می‌بیتید شعر ترانه از ظرفیت خواننده بالاتر است در شعر زیر توجه می‌کنیم.

بارلا! می‌کی بهارونت ایاهن ای گلا پلوینه سی کی اید راهن

ترجمه: پروردگارا! این بهارانت برای کی می‌آیند و می‌روند، این گلهای بابوته برای تماشای چه کسانی سراز بستر خاک بیرون می‌آورند.

این شعر را من در سال ۱۳۵۲ در ترانه‌ای برای علاءالدین سرودم حالا اگر بر حسب ملودی گل شده گلهای اصل، پیکره ترانه است که باید حرمت سراینده شعر به امانت سپرده شود بهر حال شک نیست که شکوه و عظمت آواز علاءالدین در قلب فرد فرد بختیاری جای گرفته و به حماسه پیوسته است.

همگام با علاءالدین بسیاری از خوانندگان بختیاری هم ترانه‌هایی خواندند که باید به ملک مسعودی اشاره کرد که بیش از چند دهه افسانه‌ها و حماسه‌های بختیاری را در آواز خود پرواز داد که بهترین کاست وی مندر بود و توانست جای خود را در مردم و بلکه در آن سوی مرزهای کشورمان باز کند از جمله ترانه لاله شور بمعنی لاله سرخ را نگارنده برایش سرودم که در آرایش کاست نقش اساسی داشت، خواننده مشهور دیگر کورش اسدپور

می‌باشد که با بیرون دادن نواز تپه کال و دو نواز دیگر در رده خوانندگان خوب قرار گرفت با آنکه کورش از موسیقی کهگیلویه و بویراحمد تاثیر پذیری داشت ولی ترانه‌های اصیل بختیاری را خوب اجرا کرد این خواننده می‌تواند بیانگر موسیقی لر زبان باشد که آهنگ موسیقی مناطق مختلف لر زبان را به همراه دارد، ترانه آسماری که منسوب به کوهی است مجاور مسجد سلیمان و کورش به بهترین وجهی به اجرای آن پرداخته از ساخته‌های اینجانب است که می‌توان گفت از شاهکارهای آواز این خواننده خوب می‌باشد اشعار عبدمحمدلری را هم علاءالدین خوب خوانده و هم اسدپور این آهنگ حماسی عشقی و سوزناک آنچنان شور و حالی دارد که روان شتونده را تسخیر مینماید، یکی دیگر از خواننده‌های خوب بختیاری نریمان فاضلی بختیاری است که صدای خوبی دارد، و ضمناً یادی هم از قزل باش بکنیم که ترانه شقایق را بسیار زیبا خواند عبدمحمدلری کیست؟

این عاشق دلسوخته که بوجود آورنده حماسه شعر عبدمحمدلری شد یک جوان گمنام از اهالی لروکنک بختیاری بود که به خدا بس دختری از ایل دل بسته بود، ماجرای ناکامیها و دلدادگی این دو تن سرانجام به حماسه عشقی جاودانی مبدل گردید که توان ترانه سرایی رامشگران و افراد با ذوق ایل را به همراه داشت چند بیتی از آنرا که ساخته و پرداخته ذهن خلاق سراینندگان با ذوق محلی است، آنان که حتی راه مکتب را هم نپیمودند و با استعداد خدادادی بخلق این بیت‌ها پرداختند.

زنجیر ایلخانیه به شو بریدم      رهدم و انگشتری سی گل خریدم

ترجمه: زنجیر ایلخانی را در باز داشتگاه بریدم و فرار کردم تا برای محبوبه‌ام انگشتری هدیه بیاورم، روح منم ستیزی و مبارزه یا ارباب جور و ستم را در این بیت بخوبی می‌بینیم که چگونه عاشق برای رهایی، خود را به خطر انداخته است.

چارشنبه بیست و یکم موگلی بردم      اردوئسم ای میره خم جاس ایسردم

ترجمه: چهارشنبه بیست و یکم که شگون نداشت گل را به همراه بردم اگر میدانستم که میمیرد خودم بجای او جان می‌سپردم.

چارشنبه بیست و یکم ترور ز خندانید      هر جا که ری ایکنم بختم بجانید

ترجمه: چهارشنبه بیست و یکم مگر روز خدا نیست که هر جا رو میکنم بخت مرا یاری نمی‌دهد.

عبدمحمد للری سیچہ نمردی      چارشنبه بیست و یکم خوت گل بردی

ترجمه: ای عبد محمد للری چرا نمردی که روز نحس، گلی را بردی عبد محمد للری بخاطر داشتن چنین معشوقه زیبائی بنام خدابس مورد حسد و کینه حاکم منطقه فرار می‌گیرد و دستور دستگیری او را صادر میکنند.

پشم که پیشم کمر دورم تفنگچین      خدابس چون بوت تندپاته ورجین

ترجمه: پس و پیشم کوه و کمر و تفنگچی‌های خان دورم را فرا گرفته‌اند ای خدابس بجان پدرت تندتر گام بردار.

بردتم قله زراس دل کرد خیالت      هرچی که خرجت کردم خوشه حالالت

ترجمه: مرا به قلعه زراس بردند و هماندم یاد تو در ذهنم بیدار شد و گفتم خدایا هرچه خرج خدابس کردم خوش و حالش باد.

ز کتک سیل ایترنم للری دیاره      لاش اسید خدابس من او دیاره

ترجمه: از للری به کتک می‌نگرم که پیداست و جسد سپیدگونه خدابس هم در آب پیداست.

عبدمحمد للری آوار بناسه      هر کجه ری ایکنه شو به نیاسه

ترجمه: عبدمحمد بندی به گردنش بسته‌اند خدایا هر جا، رو میکند شب تیره جلوش می‌باشد، هنوز آهنگ عبدمحمد للری در خانواده موسیقی ایران پرورده نشده و کمتر به این ملودی عنایت نشان داده شده و میرسد روزی که این حماسه عشقی به‌مراه موسیقی بلند پرواز چند سازی در تمام جهان جاری گردد، برای آگاهی بیشتر از این عشق ایلپاتی به کتاب اول فرهنگ بختیاری تألیف اینجانب مراجعه فرمائید.

حماسه‌های جنگی نامدارخان، اصلان خان نیز اشعاری را بر وی صححه آورد که

موسیقی ساز و دهل و اخیراً در نوارهای کاست موسیقی چندسازی آنرا همراهی کرده که در جای خود بسیار دلچسب و شنیدنی است. مهمتر از همه این حماسه‌ها که تحولی در آهنگهای بختیاری بوجود آورد حماسه شیر علیمردان و حماسه ابوالقاسم خان است که بلحاظ اهمیت در موسیقی ایل بختیاری بشرح آنان می‌پردازیم.

www.Bakhtiaries.com

### حماسه شیر علیمردان

مظلومیت علیمردان خان مردانی چهارلنگ در جنبش سالهای ۱۳۰۸ شمسی و قیام علیمردان خان در جهت استیفای حقوق مردم ایل و جنگ سفید دشت که رضاشاه با تمام نیروهای خود برای در هم شکستن آن کوشید منجر به گرفتاری و سرانجام تیرباران کردن علیمردان خان و عده‌ای از هم‌زمان او شد، این قیام و سرانجام ناکامی او در جنگ، احساسات مردان و زنان ایل را برانگیخت و اشعار غمگانه حماسی برایش سرودند که به اشعار شیر علیمردان مشهور است.

نخستین بار این ترانه‌ها وسیله خانم پروین عالی‌پورد در رادیو تلویزیون خوزستان اجرا شد و آگاهی موسیقی دانان مرکز از این آهنگ اصیل موجب گردید که گروه هنرمندان بخوزستان بیایند و به کمک دستگاههای موسیقی آنرا بازسازی کنند نظر باینکه پیاده کردن گامهای این موسیقی روی کاغذ امکان ندارد، در این زمینه بیت‌ها وارد صحنه میشوند که بیانگر حرکت سیاسی علیمردان خان باشد و رنج و مصیبتی که روزگار بر سر این قهرمان فرود آورد و بختیاری را داغدار نمود، به چند بیت از این حماسه قهرمانی اشاره میکنیم.

بی عروس توکل بزنی تا موکنم جنگ      شمشیرم به گل زخم سی ایل چارلنگ

ترجمه: بی عروس همسر علیمردان خان مردانی بود، در این بیت میگوید ای بی بی عروس تو هلهله کن تا من جنگ کنم و شمشیرم را برای ایل چهارلنگ بکار اندازم.

کجه تیر کجه سپا کجه فراشم      ره بدین دام و ددوم بیان سرلایم

ترجمه: تیر و سپاه و فراشان من کجا رفتند راه بگشائید که مادر و خواهرم بر سر جسد بیجان من بیایند.

شمشیر علیمردان طلای بی‌خش به زمین تیر ایزنه به آسمون تش

ترجمه: شمشیر علیمردان طلای ناب است بزمین تیر میزند و به آسمان آتش.

شاداوید علیمردان تفنگ سرشون تش بتم به قهفرخ تاکوی وردون

ترجمه: شاد آمد علیمردان که تفنگی بر شانه دارد آتش افکنم بر شهر قهفرخ تاکوه وردان

بی عروس سرقله پلا بریده لاش اسید علیمردان بدار کشیده

ترجمه: بی بی عروس بر سرقله گیسوانش را بریده و جسد سفید و بیجان علیمردان بدار آویخته شده است.

کاشکی که موییدومی جامدلی خون خاک تهرون بکشم تاکوی وردون

ترجمه: کاش من بجای محمد علی خان برادرش بودم تا خاک تهران را به سرزمین بختیاری میبردم.

بی عروس توکل بزن کل بساکی تفنگچی زهم صاله سوارزراکی

ترجمه: بی بی عروس تو هلله کن هلله و شادی طایفه بساکی که تفنگچی‌ها از طایفه محمد صالح هستند و سواران از طایفه راکی، یکی از محبوبیت‌های علیمردان خان بیشتر بخاطر شجاعت و دلوری و شیردلی او بود که از سایر تکسواران بختیاری ممتاز بود از سوی دیگر فرزند سردار مریم دختر ایلخانی بود که سابقه ذهنی خوبی برای مردم داشت، موسیقی ترانه شیر علیمردان با ساز کوچک و دهل آغاز شد که بعداً موسیقیدانان به غنای آن در سازهای مختلف همت گماشتند.



www.Bakhtiaries.com

## حماسه ابوالقاسم خان

ابوالقاسم خان بختیاری فرزند امیرمفخم بختیاری در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در صحنه حاکمیت بختیاری قرار داشت، این حکومت مستمر نبود بلکه گاهی برکنار میشد و گاهی استقرار می‌یافت، در آهنگ «مر جنگه، مر جنگه» که برای این سردار بختیاری سروده شد در حقیقت جنگی به آن معنا رخ نداد که موجب تحریک عصیان و احساسات مردم باشد، گرایش احساسات مردم بختیاری بیشتر به سبب شخصیت آرام، متین و مردم‌داری ابوالقاسم خان بود که او را وارث یک حکومت مردمی میدانستند، ما در اینجا هدفمان ارزیابی جنبش وی نیست بلکه برای ریشه‌یابی احساسات مردم در زمینه خلق موسیقی حماسی ابوالقاسم خان اظهار نظر میکنیم.

البته یکی دو مورد جنگ اتفاق افتاد یکی در دشت شیر یا سرنازان سرگرد کشورپاد و دیگری در قلعه زراس و گدار بردقمچی با سرنازان لشکر خوزستان که زیاد هم طول نکشید ولی روح استقامت و پایداری این سردار در برابر آن همه دشمن ستودنی بود آنانکه در ایل وجود او را درک نمودند به این نتیجه رسیدند که اندیشه خیرخواهانه او در جهت اعتلای نام بختیاری ریشه‌بریابی این حماسه و احساسات درونی مردم بود و اما چه رابطه‌ای بین مردم ایل و بیت سرایان و نوازندگان محلی وجود دارد که از لحاظ روانشناسی باید بررسی شود و اینکه سرانجام این حماسه پردازان به ناکامی کشیده میشود شاید فصل دیگری از بنیادگذاری حماسه باشد چراکه مظلومیت همواره عواطف درونی انسانها را بخود جلب میکند بویژه در زنان و مردان ایل که محرومیت موجود در منطقه موجب بروز احساسات قلبی‌های رقیق و درون تابناک آنان میگردد به چند بیت از این اشعار توجه میکنیم.

شاداوید ابوالقاسم جووه‌گرامی	تا صد سال دال بخوره لاش نظامی
بختیاری به یوروش نظام به لنگر	نمیری آقا ابول به پشت سنگر
کاغذی بنویسم سی بی عظیمه	زریده فشنگ بخر جنگ وس به دیمه

www.Bakhtiaries.com

ترجمه: نامه‌ای برای بی بی عظیمه همسر ابوالقاسم خان بنویسم که طلا بده و فئنگ خریداری کن که جنگ در دیمه افتاد (دیمه محلی است در پیرامون ایذه)

بختیاری مین دلا غیرت بکارین      بروین تهرون خراوا بول درارین

ترجمه: ای بختیارها در دل‌هایتان درخت غیرت بکارید بروید بتهران و ابوالقاسم را رها کنید.

آه بول غیرت کُشم مرکس ننداری      و ندیه خوت مین تش سی بختیاری

ترجمه: ای ابوالقاسم خان پر غیرت مگر پشت و پناه نداری تو خود را برای بختیاری به آتش افکنده‌ای.

مر جنگه مر جنگه      خدا دونه دوره تفنگه

مر زوره مر زوره      خدادونه دورس ناجوره

موسیقی پر کشش و شورانگیز آهنگ مگر جنگ است آنچنان دامنه پیدا کرد که موسیقیدانان برجسته کشور ملودی آنرا آراستند و پیراستند و بصورت جهانی عرضه کردند.

سُر و خوانی:

گفتیم که ملودیهای غمگنانه آهنگهای سوگ در بختیاری از جذابیت و کشش فوق‌العاده برخوردار است که به آن ساز چپی میگویند در این آهنگ گوئی هم دردها و رنجهای ایل که در طول سالیان دراز بر منطقه سایه افکنده بازگو میشود بیت خوانان بختیاری که در آن سالهای پیشین مربوط به تو شمالها و رامشگران محلی بود اکنون به جوانان پر احساس ایل سرایت کرده و بعنوان گاکریو با آواز خوش و غمگنانه اجرا میشود به چند بیت اشاره میکنیم بیشتر این آهنگ در مرگ عزیزان جوان و سرداران با نام و نشان اجرا میشود.

داوژی سیابکو جوئه وِدَبو      بردن ری به مزار شیرنر ته

ترجمه: مادرم پیراهنت را برنگ میاه دز برکن که شیر نرت را بسوی آرامگاه ابدی میبرند.

کارت خورم سی بچیل که دی نی بینی      چی درخت گپشون کنی ماسون نشینی

ترجمه: کارد به دلّم بخورد که دیگر نمی‌بینی بچه‌هایت را بزرگ کنی و مانند درختی  
بیروانی و در سایه آنان بنشینی

ای جوون! ای حاجتی! مرگت حرومه تا سویت زیده خط‌عمرت تمومه

ترجمه: ای جوان ای گرامی و دردانه مرگت مباد که هنوز سبلیت خط نژده عمرت  
پایان رسیده.

ای جوون ای جاهلم کارتی خوره‌دات سنگ مرمر بونن سی کنویالات

ترجمه: ای جوان ای رودم مادرت کاردی بخورد سنگ مرمر بر روی مزار تو که سالار  
بودی نشانند.

بروین خور کنین گو ما دریمه سی چه کردی بورت جوومه کافرینه

ترجمه: بروید و برادر مادرم را خبر کنید و بگوئید چرا جامه سیاه کافران را پوشیده‌ای  
و عزادار شدی.

شومه بی تو مبار همیشه بهاره نه دیری تو با سی مونه غم براره

ترجمه: شبهای روشن ماهتابی بدون تو مبادا اگر همیشه هم بهار باشد نه دوری ترا  
بیخواهم و نه غم برادرت را.

### بیت‌های شاد موسیقی:

بهمان نسبت که آهنگهای موجود در بختیاری غمگانه است بیت‌های شاد هم زیاد  
جاری می‌باشد برای اینکه مقاله ما بد راز انکشد توجه خوانندگان عزیز را به انواع آهنگهای  
شاد رایج در بختیاری که من آنها را در کتاب دوم تاریخ و فرهنگ بختیاری گردآوری و بچاپ

رسانیده‌ام جلب مینمایم.

چون در این مقاله هدفمان ارائه نمونه‌هایی از موسیقی لری است، در اینجا شاخه‌ای از آهنگ کوه گیلویه و بویراحمد را در حد طایفه بهمی می‌آوریم.

www.Bakhtiaries.com

## افسانه خان طلا یا خداکرم خان:

در ایلات و عشایر ایران وقتی که حماسه‌ای بوجود می‌آید دیگر نباید بدنیاال ریشه‌یابی و هواقب گناه و ثواب آن باشیم چرا که مردان و زنان ایل با نهاد خودشان همیشه درگیرند و با انبوه ناهنجاریها و کمبودها که پیرامون آنان وجود دارد همسفرند اگر یک مورد آن اشاره کنیم کافی است که به داوری بشینیم و سخن و اندیشه آنان را مرور کنیم.

کوچ ایل یکی از هزاران مشکلی است که بر سر راه آنان قرار دارد و فاصله بی‌یلاق تا قشلاق را باید چند روز طی کنند حالا اگر در این فاصله زن آبستنی از این کوچ هنگام زایمانش برسد و آن هم در کمرکش کوهی باشد که تنها گله‌ها در آن بسختی عبور میکنند باید همانجا زایمان انجام بدهد و ناف بچه را با کارد ببرد، گره بزند و آنرا بدوش بکشد و بحرکت کوچ ادامه دهد حالا تصور اینکه در شهر، از ماه اول آبستنی زن حامله باید زیر نظر پزشک باشد تا ماه نهم که حتی ساعت زایمان را هم به او میگویند و در زایشگاه با فراغت خاطر و یا اگر خیلی هم ناز نازی باشد سزارین میشود که آب در دلش نجند و بچه را بدنیا بیاورد. با این محرومیتها ما دیگر در مقام آن نیستیم که گناه جنگ بگردن کیست و آیا سرباز وظیفه‌ای که به‌مراه یک هنگ بجنگ خداکرم خان میرود چه گناهی کرده جز اینکه خدمت مقدس سربازی را انجام میدهد و آیا خداکرم خان که به یاضی گری متهم میشود چه گناهی دارد که با احساس درونی خود درگیر است و سرانجام بکوه میزند مجموعه این رویدادها را باید در یک مکتب روانشناسی ارزیابی کرد و به داوری نشست.

جنگ خداکرم خان بهمی و گرفتاری آن سرانجام بدست قوای دولتی حماسه‌ای را بوجود آورد که به احساس مردم گره خورد و بیت‌های غمگانه و حماسه‌آمیز برایش سرودند و زنان خوش‌آواز در مراسم هزاداری با صدای بلند میخواندند موسیقی لطیف،

سیال و دراماتیکی که به‌مراه شعر خداکرم‌خان بروی صحنه آمد آنقدر جالب توجه بود که فصلی از موسیقی حماسی را تشکیل داد، اصولاً در ایل مردم همیشه بدنبال تاجی و رهبری می‌گردند که تمایلات و آرزوهای آنان را جامعه عمل بپوشد و گاهگاهی در طی چندین دهه سرداری بروی صحنه می‌آید که مردان و زنان ایل آرزوی آنرا داشتند آنان که سالها در مقابل یک ژاندارم سر فرود می‌آوردند و تسلیم بودند حالا می‌بینند خداکرم‌خان زخم احساس سرکوب شده و شکست خورده آنانرا التیام می‌بخشد ولو برای مدتی کوتاه آن هم همراه با ناکامیها باشد، به ابیاتی از این دست اشاره میکنیم.

این بیت‌های خداکرم‌خان را من از آواز خوش خانم عفت بذراهیان که زنی از طایفه بهمی است شنیدم و یاد داشت برداری کردم من قادر نبودم آن لحظه احساس این زن ایلپاتی را مانند توار ضبط صوت که بشود روی کاغذ نوشت به‌مراه این یاد داشت برای خوانندگان به ارمغان آورم و از این حیث احساس کمبود میکنم که چرا نتوانستم احساس اصلی و اصیل آواز آن خانم یا شکوه را تصویر نمایم. لحظات آموزنده‌ای که آن بانوی پر احساس در هیچ مکتب خانه‌ای نخوانده است.

در کتاب دوم تاریخ و فرهنگ بختیاری زیر عنوان شعر خداکرم‌خان و بررسی بنیانی آن مفصلاً پیرامون رخدادهای آن اظهار نظر کردم که در صفحه ۳۲۲ آب کتاب درج گردیده است و خوانندگان ارجمنند در صورت تمایل میتوانند به آن مراجعه نمایند.

بی‌خانم زینه گیم بکن حلالم      واگپ مسردونگی بگوزیالم

ترجمه: بی‌بی خانم همسر بزرگم حلالم کن و پشت سر من حرفهائی از مردانگی و شجاعت بزن.

بی‌خانم چادر نه زید میانه وردا      داغمی سی خان طلا توشونه وردا

ترجمه: بی‌بی خانم چادر بسر کرد و مینا را بدور انداخت داغم برای خان طلا که قشون دولتی را برگرداند.

ورگر دتفتنگنه هو کرد و سرباز      چه کنم که وامویدز مونه ناماز

ترجمه: تنگ را برداشت و سربازان را نهیب داد چه باید کرد که زمانه، ناسازگار با ما

گویلم پای دوزین سرهنگمونه کشت      یکیشون و سونگدور گردم واپشت

ترجمه: برادرانم همه میدانند که سرهنگ مرا خواهد کشت یکی از آنها نگفت که باز  
گرد که کشته نشوی

سره چل پلگون (چهل پلکان) کردن درازم      یا خدابه سورسون یوسف کاظم

ترجمه: در راه چهل پلکان رامهرمز مرا دراز کردند که بکشند خداوندا یوسف و کاظم  
همرزمان مرا برسان.

خان طلا وئر بیوا یوسف ز مازه      ای ددی سر و بگوسی خان لازه

ترجمه: خان طلا از پائین بیا و یوسف از شانه کوه ای خواهر برای خان سرود بخوان  
سرود غمگانه.

جز گرهه لاله الا تو بخونه برد      اخبار رهدنی گل ممد مرخان خوبرد

ترجمه: جنگ در قلعه الای بهمی درگیر شد و تو بخانه را بردند خبر نزد گل ممد رفت  
مگر خان در خواب رفته است.

خان طلا صیدال بگوین سی خان نمردم      لاش اسبید خان طلا نه خودم نبردم

ترجمه: خان طلا صیدال را بگوئید که چرا برای تو نمردم جسد سید خان طلا را چرا با  
خودم نبردم.

و اوپلا سی خان زردم      منده داغس تا قیومت

در میان موسیقی های لری باید بگوئیم که موسیقی لرستان از حال و هوای پرطنینی  
برخوردار است و حضور کمانچه شکوه دیگری به آهنگها می دهد.

موسیقی بختیاری آرام تر ولی با حرکت رزمی مانند چوب بازی با سرتا و دهل همراه  
است، انواع رقص دستمال که با ساز کوچک همراه است شادمانی بیننده را صد چندان می کند.

در بختیاری نی از شکوه مجلسی برخوردار است و من در دوران کودکی شخصی را بنام محمد مراد می‌شناختم که ساحرانه نی را می‌نواخت و عاشقانه در پیچ و خم این هفت بند فرو می‌رفت، در ایلی بختیاری سبب تحرکات بسیار و درگیریهای کوچ ایلی، شروه خوانی وجود ندارد اما شعر فایز بصورت شادتر نواخته می‌شود. موسوی، نی زن مشهوری بود این بچه مسجد سلیمان بهترین نوازنده نی بود که سالها خوانندگان بختیاری را یاری می‌کرد، بعداً که آقای علی حافظی بروی صحنه آمد انگار که خداوند نی زنی را به قامت او دوخته بود دیدن تا شنیدن هزار فرسنگ فاصله است. حافظی در کنگره موسیقی تهران مقام ارجمندی را بدست آورد و در تمام ترانه‌های بهمن علاءالدین هنرنمایی کرده است در آهنگ برزگری الحق و الانصاف نقش بسیار بالائی داشت زیرا آهنگ برزگری پیچیده، ناهنجار و مشکل است و کمتر نوازنده‌ای می‌تواند از عهده این نقش برآید به پندار من اگر به یک نوازنده نی می‌خواهند نمره بدهند که از آزمون سر بلند بیرون بیاید باید ملودی برزگری را به او بدهند تا بنوازد شرح ایات آهنگ برزگری خود داستان جداگانه‌ای دارد.

هنگامیکه ایلی کوچ می‌کند و به سردسیر می‌رود برزگر می‌ماند تا کشته را درو کند و خرمن بزند و آنگاه بدنبال ایلی به ییلاق برود که او جوانی است دلاور و پرکار و نامزد او به همراه ایلی رفته و او را در هجران خورد مبتلا کرده است ولی فرمان ایلی است و کار طاقت فرسا که باید انجام گیرد و سرانجام در پایان این مقاله آنچه را که نوشتیم شرح یکی از هزاران حماسه موجود در ایلات لرزیان است که خود فصلی جداگانه و بیانی عارفانه را می‌طلبد تا این مثنوی هفتاد من کاغذ را انعکاس دهد همگان را بخدا می‌سپاریم به امید آنکه دیگران ادامه دهنده این راه بوده و در غنا بخشیدن به نوشته‌های ما یار و یاور ما باشند.

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

**بخش چهارم**

**افسانه‌ها و متل‌ها**

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)



www.Bakhtiaries.com

## افسانه‌ها و متل‌ها

افسانه‌ها و متل‌ها که قسمت مهمی از فرهنگ درون ایل‌ی است اوقات فراغت جوانان را بویژه در شب‌های زمستان پر می‌کند و بروزگاری که رسانه‌های جمعی مانند امروز سر از روستا در نیاورده بود این بخش از فرهنگ ایل‌ی نقش مهمی در ساختار جوانان داشت امروزه هم بعضی از فرهیختگان و متفکران بختیاری تلاش دارند تا با تدوین این متل‌ها و افسانه‌ها آنان را از دستبرد حوادث مصون نگه دارند در این بخش تنی چند از این عزیزان علاقمند را که در این رشته کار می‌کنند معرفی می‌کنم.

۱- آقای مراد کیانپور بختیاری که چندسالی است با ارائه تئاتر در شهرستان‌های بختیاری از مسجد سلیمان تا ایذه کارهای خوبی را ارائه کرده و با هنرمندی افسانه‌ها و متل‌ها را اجرا کرده و آنها را بصورت نوار کاست عرضه نموده بدینوسیله به‌متباران عزیز و خوانندگان گرامی معرفی می‌شود و افسانه‌های «در سوگ اسب نیله» و «متل‌های بی بی جان» را که با لهجه بختیاری نوشته است در این بخش می‌آوریم. افسانه «در سوگ اسب نیله» حقیقتی زنده در ایل بختیاری بود و به سالیان دراز دل‌بستگی اسب و سوار یک رویداد عاشقانه و در خور یازگونی بود، یک مرد سوار، تیرانداز و شکارچی هنگامی عظمت و شکوه داشت که سوار اسب نیله می‌شد و قدرت سوار با اسب تکمیل می‌شد در این افسانه که باید گفت حقیقتی پویا و پایدار است آنچه‌ا جعلی وجود پر قدرتش را با اسب می‌دید و آنچه را که هم‌تبار عزیزمان آقای مراد کیانپور در این افسانه آورده برآستی خود شاهد این ماجرا بوده، در بختیاری پس از ارزیابی سوار و تیراندازی و جنگاوری یک مرد ایل‌ی، باید روی اسب او حساب کرد و نکته مهمی که در این افسانه به چشم می‌خورد یکی شدن احساس اسب و سوار در جنبه‌های عاطفی است که اسب هم با آنکه حیوان ظاهراً بی‌احساسی است ولی به‌مراه غم سوار بگریه می‌افتد و این پدیده‌ای است که آدمی تا نبیند و تجربه نکند به حقیقت آن پی نخواهد برد و متقابلاً سواری که به اسب خو کرده احساسی نسبت به او پیدا

می‌کند که همه چیز حتی زن و بچه خود را در مقابل مهر و محبت اسب فراموش می‌کند. طبیعی است، امروز که دیگر تقریباً ایل یا اسب وداع کرده و می‌رود تا اسب و سوار از صحنه خارج شود دیگر رنگ و بوئی از این احساس بمشام نمی‌رسد و باید افسانه اسب و سوار برود در لابلای داستانه‌های کتاب تا برای نسلها زنده بماند.

نگارنده

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)